

# اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر:

ازهروری

صفحه ۴

مواضع طبقاتی در سینمای سیاسی

ع. امینی نجفی

صفحه ۶

## پاک سازی و نو سازی وزارت خانه ها، ادارات و سازمان های دولتی را جدی بگیریم

«باید ادارت ما تصفیه بشود از آن خائن هایی که الان هم به نفع رژیم سابق یا کم عمل می کنند و یا عمل نمی کنند و یا ضدش عمل می کنند.» (از سخنان ششم آبان امام در برابر دانشجویان انجمن اسلامی)

دستگاه عریض و طویل وزارت خانه ها، ادارات و سازمان های دولتی یکی از ابزارهای مهم استثمار و تحمیق توده های میلیونی مردم در دست نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم شاه مخلوع بوده است.

سیستم اداری رژیم مغفور پهلوی سیستم کارگشایی برای

غار تکران داخلی و خارجی بود. خبرچینی، سایه، پشت هم اندازی، ستایش از اربابان قدرت، نوکر منشی و اطاعت برده وار روحیه حاکم بر ادارات دولتی بود. اگر کارمندی در هر یک از ادارات بزرگ و کوچک زمان طاغوت جرئت می نمود علی رغم این سیستم پوسیده و ضد خلقی به نفع مردم گام بردارد، بشدت تخطئه و سرکوب می شد و نامش در لیست سیاه قرار می گرفت و برای همیشه توطئه سکوت در حق وی اعمال می گردید. تسلیم طلبی، چاکر منشی و چاپلوسی معیار

بقیه در صفحه ۷

## لزوم ترکیب تازه های از نیروها

تصرف سفارت آمریکا به دست جوانان برومند ایران، دانشجویان عزیز پیرو خط امام، خوشبختانه در هفته ای که گذشت از محدود و گروگان گیری ساده برای عودت دادن شاه خیانت پیشه و تسلیم او به دست عدالت انقلاب فراتر رفت. انعکاس این حادثه در زندگی ملت ایران چنان گسترش و عمقی یافت و چنان نیرویی برانگیخت که برآستی می رود تا مبداء چرخشی در راستای حرکت انقلاب اسلامی ایران گردد.

انتشار برخی اسناد بسیار گویای توطئه و مداخله آمریکاکه برخلاف توده های از اسناد ریزش شده سفارت سالم بدست آمد، نشان دادن دستگاه های افشانه وار خبر گیری و خبررسانی این مرکز جاسوسی و فتنه انگیزی در تلویزیون، تهدیدهای بی پشتوانه و تشیبات عاجزانه غول پدما افتاده که گذشته از گدایی و ساطت از جنبش رهایی بخش فلسطین به اجلاس فوری شورای امنیت سازمان ملل توسل می جوید، چهره آمریکا را در تمام ابعاد جنایاتی و در تمام واقعیت درماندگی اش به مردم شناساند. این خود بت شکنی دیگری بود، و به مقیاسی بس بزرگتر از آنچه در مورد قدرت اهریمنی محمدرضا صورت گرفت. دست مرزاد! و همچنین آغاز پی ریزی ترکیب دیگری از اتحاد نیروها بود، اتحادی گسترده تر، با سیمایی مشخص تر و جهت گیری خلقی تر.

رهبر آزموده و استوار انقلاب، امام خینی، با دید روشنی که از عوامل و اسباب تکوین حوادث روزگار ما دارند، با علم بدان که امپریالیسم آمریکا چنان در تنگنای تعادل قدرتهای جهانی فرو مانده است که از اقدام به درگیری رویارو عاجز است، و باطمینان به تأیید و یویایی و نیروی پایان ناپذیر خلق به پا خاسته ایران، اکنون به نام ملت و انقلاب به زبان رعد سخن می گوید، و حاشاکه این از سر گزافه باشد. قدرت غلبه ناپذیر نیروهای پیشرو و ضد امپریالیستی و همدردی فعال ملت های ستمدیده جهان در کنار ما قرار دارد. آمریکا همچنان که امام فرموده است - هیچ غلطی نمی تواند بکند. معنای روشن و دقیق این چند کلمه آن است که مردم انقلابی اگر به قدرت خود پی ببرند و دست اتحاد به هم بدهند، هر جا که اراده کنند کوههارا مانند خس و خاشاک از سر راه خود می روند.

اما اتحاد مردم انقلابی نه همان در چار دیواری مرزهای یک کشور یا در محدوده یک امت، بلکه در مقیاس سراسر جهان باید صورت گیرد، - با شناخت دقیق دوست و دشمن، و با سنجش درست امکانات مثبت و منفی هر یک. و بی شک، قدم نهادن در جاده یک چنین اتحاد سراسری در داخل و خارج کشور یا امت به روشن بینی و درک درست واقعیت ها، به راهی از بار سنگین پیشداوری ها، و به عزم راسخ انقلابی نیاز دارد.

تصرف سفارت آمریکا در تهران با استعفا آقای مهندس بازرگان از نخست وزیر دولت موقت انقلابی کم و بیش مقارن افتاد. شاید تقارن این دو حادثه امری اتفاقی بوده ملاقات الجزایر تأثیری در این امر نداشته باشد، - چیزی که بدشواری می توان باور کرد. به هر صورت، از نظر پی آمده های آن و آتی خود، هر یک مکمل دیگری بوده است. یکی کوششی است در جهت تحقق استقلال تام کشور و رهایی ایران از چنگال تسلط همه جانبه آمریکا که با وجود آسیبی که در انقلاب بدان وارد شد، به برکت سیاست رسمی مدارا و حرکت گام به گام، همچنان جان سختی نشان می دهد.

دیگری اعلام ورشکست همین سیاست گام به گام است که از فردای قیام پیرومند بهمن ۵۷ سعی در توقف انقلاب و محصور نگه داشتن آن در چارچوب رهبری انحصاری و منافع اختصاصی سرمایه داری ملی داشته است، و در حقیقت انقلاب اسلامی ایران را از بر آوردن وعده هایی که به توده مستضعف داده و آنان را وارث و فرمانروای زمین خوانده است مانع بقیه در صفحه ۸

## مضمون، خصلت و خطوط ویژه روندهای انقلابی در کشورهای سرمایه داری که بطور متوسط صنعتی شده اند.

ویژگی های انقلاب در کشورهای سرمایه داری متوسط صنعتی شده اند.

لنین کشورهایی را در شمار کشورهای سرمایه داری بطور متوسط صنعتی شده قرار می داد که در آن حداقل معینی از نیروهای لازم مولد برای تحکیم نظام بورژوازی با همه تضادهای لازم آن، سرمایه بزرگ ملی و طبقه کارگری با سازمان های خاص طبقاتی آن وجود داشته باشد و در این کشورها مناسبات سرمایه داری در روستاها فعالانه پیشرفت نماید. خصلت ویژه اکثر این گروه از کشورها چیست؟

نخست این که در این کشورها فشار طبقاتی سرمایه داری با بقایای مناسبات پیش از سرمایه داری شدت می یابد؛ دوم اینکه فشار سرمایه خارجی به این یا آن شکل به آن افزوده می شود.

این در آمیختگی یوغ طبقاتی و ملی و شکل های استثمار سرمایه داری و پیش از سرمایه داری زمینه های لازم را برای تجمع توده اجتماعی عظیمی از مردم این گروه بقیه در صفحه ۳

## سرمایه داری آمریکای لاتین

نیروی کار به کالا است، در می آید. بنا به آخرین آمارها، در آمریکای لاتین بطور کلی شماره کارگران مزد بگیر در میان جمعیت شاغل مفید به بیش از ۶۰٪ و در بعضی کشورها حتی ۷۰٪ می رسد. بخش های جدید و بزرگی از جمعیت

سوی پرولتریزه شدن می روند. در عین حال، یک بخش «ممتاز» در میان کارگران (عمدتاً در بخش صادرات) پدید می شود، صفوف روشنفکران فنی و بورژوازی محلی رشد می کند، و منافع آنها در موارد بقیه در صفحه ۳

## تلگرام نویسندگان متعهد به مناسبت

تصرف سفارت آمریکا در تهران

## خطر آفرینی سوداگری های تسلیحاتی اسرائیل

شیمون پرز وزیر دفاع سابق اسرائیل سالها پیش اعلام داشته بود «کشور ما حاضر است بهر کشوری که دشمن اسرائیل نباشد، اسلحه بفروشد». چنین اظهارات تشویق آمیزی از جانب یک مقام رسمی درباره فروش اسلحه بیانگر این واقعیت است که اسرائیل در این سالها در بازار جهانی تسلیحات بمثابه «ماهی کوچولویی» سهم خود را ادا کرده است. در این دوره کل درآمد بازرگانی این کشور به ۵۰ میلیون دلار می رسد. اما این وضع دیرینه نیست. چنانکه ۱. وایزمن وزیر دفاع کنونی اسرائیل در ۱۹۷۸ اعلام داشت که در

این سال «کالاهای مرک آفرین» اسرائیل بالغ بر ۵۲۰ میلیون دلار سود ببار آورده است. با وجود این، بگفته روزنامه اورشلیم پست ارزش سلاح های صادراتی اسرائیل به ۶۰۰ میلیون دلار می رسد. اما وایزمن اعلام داشته است که طی سال های آینده ارزش سلاح های صادراتی اسرائیل از حیث ارزش کالایی از یک میلیارد دلار متجاوز خواهد بود. بنظر می رسد که آقای وزیر به آنچه که می گوید واقف است. بگفته کارشناسان نظامی پیمان آتلانتیک صدور اسلحه به وسیله اسرائیل می تواند سرعت ۴ تا ۵ بار افزایش یابد.

بنابه اطلاعات رسمی اسرائیل، ۱۰ درصد ارزش کل صادرات این کشور از تولید کارخانه های اسلحه سازی نتیجه می شود. صنایع جنگی اسرائیل با شرکت مستقیم اربابان امپریالیست بوجود آمده است. محافل رهبری اسرائیل با پولی که از ایالات متحده آمریکا، آلمان فدرال، انگلستان و فرانسه دریافت می دارند نه تنها به خرید مدرن ترین سلاح ها می پردازند، بلکه در عین حال آهنک بنا کردن بقیه در صفحه ۶

## کامبوج، آزمایشی برای پکن

تاکنون در مطبوعات در مورد روندی که در کامبوج از مدت ها قبل جریان داشت و بعضی ها آنرا «جهشی بزرگ مصر حجر» نامیده بودند کمتر به تجزیه و تحلیل دقیقی دسترس داشته ایم.

در سالهای شصت قرن حاضر مبلغین پکن در جنبش «خمر سرخ» نفوذ کردند و با سلولت سارک که بعدها به پول پت مشهور شد و از ماجراجویان چپ نما

## خصلت انقلابات رهایی بخش ملی دوران ما

انقلابات رهایی بخش ملی دوران ما در مقایسه با اسلاف تاریخی خود از لحاظ شالوده های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، وظایف، نیروهای محرک، تجهیزات ایدئولوژیک و، البته، شرایط و پیوندهای بین المللی تفاوت های مهمی با آنها دارند، همه این خصایص ویژه بر رویهم سبب میشود که ما انقلابات رهایی بخش ملی دوران کنونی را نسبت به انقلابات مشابه دوران قبل دارای خصلت متفاوتی بدانیم. در واقع، در عصر تاریخی نوین و بر اساس دگرگونی های اساسی در شرایط خود کشورهای تحت ستم و تغییرات بنیادی در شرایط بین المللی، انقلابات رهایی بخش ملی طراز نوین پدید شده اند. این انقلابات، در مفهوم اجتماعی، بمثابه نوعی پویای انقلابی،

بود به زبان مشترکی دست یافتند. سلولت سارک با کمک های گوناگون مالی و غیر مالی پکن توانست در رهبری جنبشی نفوذ کند و بتدریج رهبران جنبش را که از اعضای قدیمی حزب کمونیست هندوچین و انقلابیونی انترناسیونالیست بودند و در نبرد علیه استعمارگران فرانسوی فعالانه شرکت داشتند، کنار بزند. پرنس سها نوک رهبر سابق کامبوج در مصاحبه ای با روزنامه فرانسوی لوماتن چنین اظهار داشت:

«چهار نفر در رأس حکومت قرار داشتند، پل پت و نیک ساری و همسران آنها، خواهران خیمو. آنها خود را انقلابیون پرولتری و فرزندان خانواده های فقیر دهقانی می نامیدند، ولی در واقع آنان دارای اصل و نسب بورژوازی بودند... در پیونم این اینطور شایع بود که آن دو مورد تحت تأثیر زنان خود هستند و قدرت اصلی را آن دو خواهر بدست دارند.»

باید یادآوری کرد که کامبوج یک کشور کشاورزی است و طبقه کارگر آنجا از لحاظ کمیت و کیفیت در سطح بقیه در صفحه ۵

در صفحه ۸

بقیه در صفحه ۲

# خصلت انقلابات...

بقیه از صفحه ۱  
گرایش آشکاری دارند که از چارچوب انقلابات بورژوازی و بورژوازمکراتیک فراتر بروند. اینها انقلاب دموکراتیکی هستند که توانایی انجام آن رسالت تاریخی را دارند که اسلاف آنها در عرصه ماقبل امپریالیسم و ماقبل انقلاب اکتبر فاقد آن بودند.

عامل تعیین کننده‌ای که مبین خصلت نوین انقلابات رهایی بخش ملی است اینست که آنها «محکوم» نیستند که تنها به سرمایه‌داری بیاچامند؛ بلکه می‌توانند تضادهای خود را در سطح اجتماعی-اقتصادی عالی‌تری حل کنند و راه را بسوی سوسیالیسم هموار نمایند. انقلابهای رهایی بخش ملی دورانی نوین بر خلاف انقلابهای دوران پیشین، که عناصری از دگرگونی بورژوازی و بورژوازمکراتیک، و گذار به تسلط سرمایه‌داری در عرصه جهانی بودند، اکنون بخشی از روند انقلاب جهانی هستند که به نفع سرمایه‌داری، به پیروزی سوسیالیسم بمثابه یک صورتبندی اجتماعی-اقتصادی در جهان می‌انجامد.

خصیصه تاریخی ویژه این انقلابها آنست که در جریان آنها نه تنها موانع استعماری از میان برداشته می‌شوند و مقدمات مهم رشد اجتماعی-اقتصادی در کشورهای مختلف فراهم می‌شود (ممکن است بگوئید، خود بخود شکل می‌گیرد)، که همچنین مساله **دوسمت‌گیری** اجتماعی متضاد برای رشد نیز **آگاهانه** حل می‌شود (طبیعتاً، بسر مبنای زمین‌های عینی موجود). انقلابات رهایی بخش ملی دوران ما، بسته به جریان و نتایج ستیز میان گرایش‌های اجتماعی رقیب، می‌توانند بمثابه انقلابات ملی-دموکراتیک (یا دموکراتیک خلق)، و یا انقلابات بورژوازی (بورژوازمکراتیک) تکامل یابند.

قضایای اساسی درباره دگرگونیهای مهمی که در محتوی اجتماعی و خصلت انقلابهای رهایی بخش ملی پدید آمده، نخستین بار بوسیله حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح شد، و در جنبش کمونیستی جهانی وسیعاً مورد استقبال قرار گرفت. این قضایا در اسناد اجلاس‌های بین‌المللی احزاب کمونیست، در آثار مکتوب احزاب کمونیست و تریبون‌ها، بویژه در ناحیه جنبش رهایی بخش ملی، و در انتشارات و گفته‌های رهبران برجسته آنها تأیید و تدوین شده است. نیکولای چاقووی، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان، می‌نویسد: «در مساله همکاری، ما از مفاهیم کهنه‌ای که دیگر با سرشت جنبش رهایی بخش ملی و سطح تکامل آن انطباق ندارد شروع نمی‌کنیم بلکه از محتوی جدید این جنبش و چرخش جدی بسوی سوسیالیسم که در تفکر توده‌ها روی داده آغاز می‌کنیم.» (۱)

فواد ناصر، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن، تأکید میکند: «بیداری توده‌های زحمتکش، فعالیت انقلابی و ارتقاء آگاهی سیاسی آنها، تجربه طولانی‌شان در اشکال متنوع مبارزه و از دست دادن اعتمادشان به نظام سرمایه‌داری، نیروی زیادی به توان انقلابی جنبش رهایی بخش ملی داده، محتوی اجتماعی عمیقی بدان بخشیده و انقلاب ملی را از انقلاب بورژوا - دموکراتیک با انقلاب ملی - دموکراتیک تبدیل کرده است.» (۲)

محمد هرحل، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست تونس در سخنرانی خود در اجلاس ۱۹۶۹ احزاب کارگری و کمونیستی، اعلام کرد: «آنچه جدید است اینست که جنبش مستقیماً علیه امپریالیسم می‌باشد، بعلاوه، در برخی کشورها محتوی ضد سرمایه‌داری پیدا میکند.» (۳)

مفهوم «انقلاب ملی و دموکراتیک» خود مورد پذیرش جنبش جهانی کمونیستی قرار گرفته و در اسناد و کارپایه (پلاتفرم) این احزاب، و سازمانهای مارکسیستی طبقه کارگر در کشورهای آسیا و آفریقا بکار می‌رود. برای نمونه، در برنامه حزب کمونیست آفریقای جنوبی، که در ششمین کنفرانس حزب پذیرفته شد (محتوای اصلی این «انقلاب ملی و دموکراتیک» چنین تعریف میشود «رهایی ملی خلق آفریقا»، و وظیفه اصلی آن استقرار دیک دولت مستقل دموکراسی ملی در آفریقای جنوبی... بمثابه یک مرحله گذار به سوسیالیسم است» (۴). در بیانیه حزب سوسیالیست کارگران و دهقانان نیجریه (هدف خود را بنای «یک نیجریه سوسیالیست از طریق روند انقلابی و دموکراتیک» می‌داند)، در قرائت‌های حزب سوسیالیسم و ترقی مراکش، در اسناد برنامه‌های احزاب کمونیست هند، سودان، سوریه، تونس، لسوتو و غیره، به این مفهوم اشاره می‌شود.

اصطلاح «انقلاب ملی و دموکراتیک» وسیعاً در اجلاس بین‌المللی احزاب کارگری و کمونیستی در سال ۱۹۶۹ بکار رفت.

ورود مقوله «انقلاب ملی و دموکراتیک» به فرهنگ سیاسی رزمنده‌ی احزاب کمونیست، و - مهم‌تر از این - استفاده از محتوی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی بمثابه نقطه شروع تدوین استراتژی و تاکتیک مبارزه انقلابی از تعمیم خصایص نوین انقلابات رهایی بخش ملی دوران ما نشأت گرفته است. خصایص مبینه انقلابات ملی و دموکراتیک کدامند؟ این انقلابات به امحاء ستم استعماری و تیمه استعماری می‌انجامند و به جای هموار کردن راه برای استقرار صورتبندی سرمایه‌داری در نطفه‌های گرایش ضد سرمایه‌داری را با خود دارند. این انقلاب نه تنها نظام امپریالیستی را در آن نقطه تضعیف می‌کنند - این در مورد همه انقلاب رهایی بخش ملی مصداق دارد - که همچنین راه را برای پیشرفت بیشتر هموار می‌سازند. وقتیکه رهبری این انقلابات در اختیار آن نیروهای سیاسی باشد که

مبین منافع پرولتاریا هستند، این انقلابات خلقی می‌باشند، مانند انقلابات دموکراتیک خلق تکامل می‌یابند و مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی فرامی‌روینند. وقتیکه رهبری انقلاب در اختیار نیروهای دموکراتیک غیر پرولتری باشد که سمت‌گیری سوسیالیستی را برمی‌گزینند و اغلب با شرکت نیروهای مبین منافع طبقه کارگر یا از ایدئولوژی مارکسیستی آغاز می‌کنند، این انقلابات، به موازات دگرگونی‌های مهم ضد امپریالیستی و ضد فئودالی، تحولات ضد سرمایه‌داری نیز انجام می‌دهند، راه را برای گذار به بازسازی سوسیالیستی جامعه هموار می‌سازند.

انقلاب ملی - دموکراتیک برخلاف انقلابات رهایی بخش ملی در گذشته، عمدتاً بفتح بورژوازی یا کلا طبقات استعمارگر انجام نمی‌گیرند، و سمت‌گیری اجتماعی آنها از منافع این طبقات فراتر می‌رود.

پراتیک نشان می‌دهد که مدتی طول می‌کشد تا انقلابات رهایی بخش ملی سمت‌گیری اجتماعی خود را تعیین کنند، چرا که این انتخاب یک اقدام آنی و قطعی نیست بلکه نتیجه‌ی پویای متناقضی است، که متضمن پیشرفت بجلو و واگشت‌هایی است. بدین سخن، این انتخاب ممکن است عمل‌انجام دوره انقلاب طول بکشد و در هر دو مرحله آن انجام گیرد. ۶ گرایش در راستای رشد ملی - دموکراتیک (و نیز دموکراتیک خلقی) انقلاب می‌تواند در مرحله اول یا مرحله دوم انقلاب غالب شود.

تاکنون رهبری نیروهایی که مبین منافع پرولتاریا بوده‌اند در مرحله مبارزه برای استقلال سیاسی، و رهبری دموکراتیک‌های انقلابی در مرحله دوم انقلاب هم تا مومن شده است.

گرایش‌های قدرتمند ملی - دموکراتیک (گرایش‌های دموکراتیک خلقی که جای خود دارند) که در جنبش رهایی بخش ملی روزگار ماعمل می‌کنند، یک بنیاد اساسی برای نزدیکی نیروهای جنبش رهایی بخش ملی به سایر نیروهای روند انقلاب جهانی فراهم می‌آورند.

این ظاهر آهمان نوع گرایش و خصلت جدید انقلابات رهایی بخش ملی است که لنین در نظر داشت و در کنفرانس سوم انترناسیونال کمونیست درباره‌ی آن چنین گفت: «... در نبردهای تعیین کننده‌ای که در انقلاب جهانی فرامی‌رسد، سمت جنبش اکثریت جمعیت کره زمین، که در ابتدا در جهت رهایی ملی است، بر علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم متوجه خواهد شد.» (۵)

اگر انقلابات رهایی بخش ملی کنونی از لحاظ محتوی اجتماعی انقلابات دموکراتیک هستند، اگر آنها می‌توانند سمت‌گیری ضد سرمایه‌داری پیدا کنند، آیا این بدان معناست که تمامی جنبش انقلابی - یا حتی اکثریت آنها - الزاماً باید بمثابه انقلاب ملی - دموکراتیک تکامل یابند؟ هم مقدمات تئوریک و هم تجربیات عملی نشان می‌دهند که پاسخ این سؤال منفی است. در انقلابات رهایی بخش ملی کنونی، سمت‌گیری ملی - دموکراتیک (و دموکراتیک خلقی) تنها بمثابه یک امکان رخ می‌نماید، اگر این امکان واقعی باشد، همچون یک گرایش راه خود را بجلو می‌گشاید یا در مقابله با گرایش‌های رقیب که متکی بر آن نیروهای طبقاتی داخلی و خارجی هستند که می‌کوشند انقلاب را در چارچوب بورژوازی یا بورژوا - دموکراتیک نگاه دارند شکست می‌خورد. تنها در جریان مبارزه است که خط سیر نهایی رشد هر انقلاب رهایی بخش ملی و خصلت آن تعیین می‌شود. برخورد گرایش‌های رقیب بر سمت‌گیری اجتماعی انقلاب، که با اشکال متنوعی در مرحله اول رشد انقلاب آغاز می‌شود و بطور تمام‌عیار در مرحله دوم چهره می‌نماید، نهایتاً محورستیز داخلی، در جنبش رهایی بخش ملی در هر دو مرحله آن است.

شکست گرایش ملی - دموکراتیک یا اصولاً فقدان چنین گرایشی بنا به دلایل متنوع و خاص، به وضعیتی می‌انجامد که در آن انقلابات رهایی بخش ملی نمی‌توانند از لحاظ محتوی عمده خود از چارچوب بورژوازی (بورژوا - دموکراتیک) فراتر بروند، اگر چه حتی در چنین مواردی نیز این انقلابات از لحاظ بسیاری از جنبه‌های مهم خود با انقلابات ملی - بورژوازی و بورژوا - دموکراتیک گذشته تفاوت دارند.

برخورد این گرایش‌های متضاد نه تنها تعیین کننده سمت‌گیری اجتماعی رو ندرهایی ملی، که همچنین تعیین کننده یویایی آن، امکان و احتمال دگرگونی و چرخش در آن، و یکپار دیگر تکرار می‌کنیم، دگرگونی و چرخش بسوی ارتجاع یا ترقی است.

بدین ترتیب، مبارزه میان دو گرایش متضاد تکامل اجتماعی که در جریان انقلابات رهایی بخش ملی معاصر انجام می‌گیرد و این واقعیت که این انقلابها می‌توانند بصورت ملی - دموکراتیک تکامل یابند، خصیصه ویژه اصلی آنها را تشکیل می‌دهد، و از اینرو است که آنها را بعنوان انقلابات رهایی بخش ملی - دموکراتیک می‌نامند. انقلاب ملی - دموکراتیک خود ممکن است تحت رهبری آن نیروهای سیاسی تکامل یابد که از جانب طبقه کارگر عمل می‌کنند، یعنی تحت رهبری حزب پرولتاریایی (در چنین صورتی بمثابه انقلاب دموکراتیک خلقی تکامل می‌یابد و فرارویندن آن به بازسازی جامعه بر اساس اصول سوسیالیستی تضمین شده است)، یا نقش رهبری رادموکراسی انقلابی بعهده دارد (که در چنین صورتی «گسترش» سمت‌گیری اجتماعی انقلاب را نمی‌توان تضمین شده تلقی کرد).

فروپاشیدگی نظام مستعمارتی و رشد کشورهای نوظاسته نتیجه‌گیری‌های بنیادی فوق را نشان داد و به اثبات رساند. انقلابات چین، کره شمالی و ویتنام مواردی هستند که

انقلاب دموکراتیک خلقی تحت رهبری احزاب کمونیست را نشان می‌دهند: درغنا، گینه، مالی، یمن جنوبی و تانزانیا، و در مرحله دوم انقلاب در مصر، سوریه، برمه، سومالی و چند کشور دیگر مبارزه‌های بخش ملی محتوی ملی-دموکراتیک تحت رهبری دموکرات‌های انقلابی پیدا کرد. در مقابل اینها، در هند، تونس، مراکش، لبنان و کوبا (و همچنین در مرحله اول انقلاب در برمه، سودان، سوریه و مصر) و برخی کشورهای دیگر، پویای رهایی ملی در کل، خصلت بورژوازی (بورژوا - دموکراتیک) داشت که نقش رهبری در آن بعهده بورژوازی یا ائتلافی از نیروهای اجتماعی بود که از این کشور تا آن کشور تفاوت می‌کرد اما در همه رفته سمت‌گیری سرمایه‌داری داشتند. آنچه از تجربه چندین کشور پرمیاً پید «تحریک» انقلاب رهایی بخش ملی، و توان آن برای دگرگونی کیفی بر بنیاد مبارزه میان نیروهای طبقاتی ستیزنده، حرکت از سمت‌گیری بورژوازی به سمت‌گیری ملی - دموکراتیک (همچون در مصر، برمه، سوریه و برخی کشورهای دیگر در مرحله دوم انقلاب) و مسیر مخالف آن (همچون درغنا، عراق در دهه ۱۹۶۰ و غیره، این تحولات واگشتی نیز در مرحله دوم انقلاب بوقوع پیوست) است.

تجربیات موجود همچنین نشان می‌دهد که عنصر «خلقی» در انقلابات ملی - دموکراتیک نه تنها از لحاظ برنامه که همچنین از لحاظ وسعت و اشکال شرکت و نفوذ توده‌ها در جریان انقلاب به سرشت رهبری بستگی دارد. در انقلابهای ملی و دموکراتیک که رهبری در دست نیروهای غیر پرولتری است، رولهای سیاسی، معمولاً، محدود کننده ابتکار توده‌ها است. در چنین مواردی کوشش می‌شود امکانات عملی برای بروز ابتکار انقلابی انحصاری شود، به رشد انقلاب از «بالا» توجه می‌شود، و به توده‌ها نقش بیشتر از عامل اجرایی خواست انقلابی، قدرت حاکم اعطای می‌شود.

انقلابات رهایی بخش ملی، که بمثابه انقلاب ملی - دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک خلقی که جای خود دارد)، تکامل می‌یابند، نه تنها به امپریالیسم ضربه می‌زنند بلکه موقعیت صورت‌بندی سرمایه‌داری جهانی را بطور کلی تضعیف می‌کنند. این انقلابات به محدودیت ارضی بیشتر چارچوب صورت‌بندی سرمایه‌داری جهانی می‌انجامند، یا چنین گرایش دارند، و مقدمات ضروری برای جدا کردن کشور مربوطه را از نظام سرمایه‌داری جهانی فراهم می‌آورند.

انقلابات رهایی بخش ملی در صورتیکه محتوی ملی-دموکراتیک نداشته باشند، درحالیکه اینچنانجا ضربه‌های محسوسی به موقعیت امپریالیسم وارد می‌آورند، نهایتاً به گسترش مرزهای جغرافیایی صورت‌بندی سرمایه‌داری می‌انجامند و وقتی مساله را در درازمدت در نظر بگیریم، همچون ذخیره سرمایه‌داری جهانی عمل می‌کنند.

در اینجا ضروری است که به یک مساله مهم اشاره کنیم. افزایش جنبه اجتماعی انقلابات رهایی بخش ملی، گره خوردن جنبه‌های اجتماعی و ملی در روند انقلابی، کاهش دوره میان انقلابات ملی - دموکراتیک و سوسیالیستی و افزایش شباهت میان برخی جنبه‌های «تأثیر» تاریخی آنها نباید ما را به این استنتاج توجیه ناپذیر بکشاند که مرزهای اجتماعی انقلابات ملی را پیش از اندازه ارزیابی کنیم، یا اقداماتی را که در جریان تعمیق پویای رهایی ملی بوسیله رژیم‌های مترقی انجام می‌گیرد سوسیالیستی بدانیم. اگر چه پیوندهای نزدیک یا دیالکتیکی میان انقلابات ملی - دموکراتیک و سوسیالیستی وجود دارد، خط تمایز بین آن دو - که در زمان گذار کم رنگ می‌شود - از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد و نادیده گرفتن آن اشتباه و خطرناک است.

- ۱) «بررسی مارکسیستی جهان»، شماره ۷، ۱۹۶۶، صفحه ۲۹.
- ۲) همان منبع، شماره ۸، ۱۹۶۷، صفحه ۳۶.
- ۳) «اجلاس بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری»، مسکو، ۱۹۶۹، صفحه ۱۸۶.
- ۴) «راه آفریقای جنوبی بسوی آزادی»، لندن، صفحه ۵۲.
- ۵) «بیانیه حزب سوسیالیست کارگران و دهقانان نیجریه»، صفحات ۱۶، ۲۷ و غیره.
- ۶) منظور از دو مرحله انقلاب اینست که انقلابات رهایی بخش ملی در دو مرحله انجام می‌گیرند. مرحله اول دوران مبارزه برای کسب استقلال سیاسی است و مرحله دوم دوران مبارزه برای رهایی اقتصادی از یوغ امپریالیسم و تقویم بخشیدن به استقلال سیاسی و دستیابی به پیشرفت اجتماعی را در برمی‌گیرد.
- ۷) و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۲، صفحه ۴۸۲.

## صدور سرمایه‌ها...

بقیه از صفحه ۸

زیر نویس‌ها:

- ۱- و. لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۲، ص ۲۰۰
- ۲- و. لنین، همانجا ص ۲۶۳
- 3- Monospécialisations
- 4- Capital-Propriété
- 5- Parasitism au Carré

# مضمون خصلت و...

بقیه از صفحه ۱

از کشورهای مستعمران اتحاد در مبارزه انقلابی و سرعت می بخشند. خود این عوامل خصلت ناممکن و در مقیاس معینی ضعف طبقات فرمانروا را معین می دارند. بدین دلیل است که لنین معتقد بود شروع انقلاب در این کشورها با نسیه آسان تر از کشورهای سرمایه داری صنعتی شده است.

با وجود این، اوتسریخ می کند، در این گروه از کشورهای گذار عملی از مناسبات سرمایه داری به مناسبات سوسیالیستی دشوار تر از کشورهای صنعتی شده سرمایه داری است. زیرا آنجا حداقل مقدمات عینی لازم برای رسیدن به ساختمان سوسیالیسم وجود دارد، اما بطور کلی، مسأله تنها این حداقل نیست. علاوه بر این، برای زدودن نظام کهنه و وظایف سازماندهی با دشواری بمانندنی روبروست. لنین می گفت که نظام جدید باید به اجرای وظایفی بپردازد که سرمایه داری فرصت «انجام» آن را نیافت (یعنی از شکل های اجتماعی پیش از سرمایه داری بگذرد، موجبات رشد نیروهای مولدها را فراهم آورد و غیره). البته این وظایف باید با اسلوب های آشکار جدید، سوسیالیستی انجام رسد.

در آنجا مسأله راههایی که به انقلاب سوسیالیستی منتهی میشوند و راههای خاصی که توده های مردم را بدان نسومی کشانند، بگسونهای متفاوت با کشورهای صنعتی سرمایه داری مطرح میگردد. تعدد وظایف با خصلت عام دموکراتیک، منجمله دموکراتیک بورژوازی و در بیشتر موارد، راهائی بخش ملی ضرورتاً نخست با انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی (مضمون مشخص آن بر حسب موقعیت کشورهای مورد بحث فرق میکند) منتهی میگردد و سپس میتواند هر چند در هر کشور بشوهد (متفاوت) به انقلاب سوسیالیستی تبدیل شود. البته، دنیای امروز با عصر لنین بسیار فرق دارد. با وجود این، مکتولوزی لنینی تحلیل روندهای انقلابی در این کشورها ارزش خود را تا زمان محافظت کرده است. بعنوان دلیل اروپای شرقی را یاد می آوریم. پیش از جنگ در جهانی این منطقه بطور اساسی در سطح رشد متوسط سرمایه داری قرار داشت. انقلاب این کشورها طبق قوانین خاص این گروه از کشورها، یعنی طبق قوانینی که لنین بدست داده بود، تحقق یافت. اکنون می توان بسیاری از کشورهای امپریالیستی را در این شمار کشورهای سرمایه داری صنعتی متوسط قرار داد. در اروپا نیز چنین کشورهایی وجود دارند (یونان، پرتغال و غیره).

واستکی اقتصادی و مالی و غالباً نظامی و دیپلماتیک در برابر برخی قدرت های امپریالیستی عملاً مشخصه ویژه همه این کشورها را تشکیل می دهد. آنها موضوع هم اقتصادی شرکت های بزرگ فوق ملی اند، اما معمولاً موضوع هم سیاسی قدرت های امپریالیستی نیستند و در حدود معینی استقلال سیاسی و حاکمیت ملی شان را حفظ می کنند. برخی از این کشورها بخش هایی از امپراتوریهای پیشین استعماری عصر انباشت ابتدایی هستند (پرتغال) و سایر بخش ها در آغاز قرن نوزدهم یا حتی دورتر بر روی ویرانه های سیستم استعماری این امپراتوریها بوجود آمده اند (یونان، ایرلند، آرژانتین، برزیل،

ونزوئلا، مکزیک و غیره). در عصر امپریالیسم، این کشورها زیر سیطره، وابستگی مالی قدرت های عمده امپریالیستی در آمده و بدین سان به حاکمیت ملی آنها زیان جدی وارد آمده است. برخی ها قربانی اشغال مستقیم امپریالیستی شده و برخی دیگر بطور نسیه بر این با ایالات متحده و بریتانیا کبیر وارد اتحاد های نظامی و سیاسی شده اند.

بیمودن طولانی راه رشد سرمایه داری وابسته (مقتی بر تقسیم بین المللی کار، اما بر اساس توسعه بازارهای ملی) شیوه تولید اقتصاد سرمایه داری را در صنعت و کشاورزی برخی کشورها مسلط کرده است. در جامعه های با ساختارهای گوناگون اقتصادی (بقیای محکم سابق سرمایه داری در کشاورزی و رو ساختار سیاسی) انحصارات محلی در اتحاد با انحصارات خارجی بوجود می آیند. گرایش در جهت پیدایش سرمایه داری انحصارگر وابسته دولتی دیده می شود.

وجود طبقات جامعه سرمایه داری - بورژوازی و پرولتاریا - و ساختار بفرنج هر یک از آنها خصلت مشخصه این کشورها را در قلمرو اجتماعی تشکیل میدهد. بورژوازی محلی که از دیر باز بعنوان یک طبقه سر بسر آورده، تجربه زیادی در مدیریت گرد آورده و معمولاً خصلت ارتجاعی نمایانی دارد که او را در مقیاس معینی با بورژوازی کشور های اروپایی شرقی در دوران پیش از انقلاب دموکراتیک ملی همسان می سازد. این بورژوازی با قدرت های امپریالیستی وارد تضاد می شود گاهی با آنها رویارویی جدی پیدا می کند. با وجود این، بورژوازی موصوف مدتهاست که از جریان عمومی دموکراتیک جدا شده و تضاد های آشتی ناپذیر وی با پرولتاریا که بسر حد کمال رسیده و ویژگی های ارتجاعی اش را تشدید می کند.

در درون بورژوازی این کشورها، روند طبقه بندی شدت می یابد. اولیگارش های محلی ترجیح میدهد که کشور «وی» نقش «همکار درجه دوم» را در قیبال امپریالیسم ایالات متحده ایفاء کند. طرفداران این مفهوم آفرینی غالباً به ایدئولوژی ناسیونالیسم رومی آورند و برای تائیم پایه اجتماعی توده های به اسلوب های فاشیستی دست می یازند.

قشر های غیر انحصارگر بورژوازی که از رقابت انحصارات بیگانه در بازارهای محلی رنج می برند، مایل اند به جنبش ضد امپریالیستی که پمشاهنگ آن طبقه کارگر است، بپیوندند. اما خصلت حاد آنتاگونیسم جای طبقاتی به تردیدها و دودلی های این قشرها دامن می زند و آنها را به همدستی با امپریالیسم و اولیگارش محلی سوق می دهد. همه آنها متوحش از دگرگونی های اجتماعی-اقتصادی و سیاسی انقلابی سعی در اشاعة ناسیونالیسم در جنبش ضد امپریالیستی دارند و به ستایش از «سرمایه داری ملی مستقل» می پردازند.

در درون طبقه کارگر می توان از وجود بخش های مهمی از پرولتاریای صنعتی و کشاورزی و سایر قشرها که آنها هم اهمیت دارند و در حمل و نقلها، بازرگانی، مؤسسات مالی و خدمات مشغول کارند، نام برد. ویژگی ممتاز این کشورها مهارت توده های مردم در استفاده

# سرمایه داری آمریکای لاتین

بقیه از صفحه ۱

بسیاری با منافع سرمایه خارجی پیوند می خورد. در برخی از کشورها (کلمبیا، مکزیک، شیلی، ونزوئلا و بویژه برزیل) گرایش سوی تسریع تمرکز سرمایه محلی و شکل گیری گروه های انحصاری مسلط بر مواضع کلیدی در اقتصاد پیش می خورد.

مارکسیست های آمریکای لاتین (از جمله در برزیل، مکزیک، کلمبیا و شیلی) در تحلیل های خود از پویای های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کنونی در آمریکای لاتین، شکل گیری ساختار انحصاری-دولتی در بسیاری از کشورها، برقراری همکاری اقتصادی نزدیک و حتی ادغام سرمایه

هر چه بیشتر از دموکراسی بورژوازی، مبارزه فسال در راه حفظ و توسعه حقوق خود از یک سو و تمایل اولیگارش های محلی و انحصارات خارجی در محدود نمودن چارچوب این دموکراسی و باز پس گرفتن حقوق هکتسبه زحمتکشان از سوی دیگر است. در بسیاری کشورها، اولیگارش های محلی و اولیگارش خارجی برای خروج از بحران ساختاری و تسریع شکل بندی جامعه سرمایه داری انحصارگر دولتی وابسته رژیم های دیکتاتوری نوع فاشیستی را روی کار می آورند.

در این کشورها، قدرت سیاسی در دست بورژوازی بزرگ است این بورژوازی نمایندگان شکل های استثمار پیش از سرمایه داری را در قدرت شرکت نمی دهد. گاهی اتحاد بورژوازی بزرگ و محافظ خرده بورژوازی قدرت را در دست میگیرد. چندین کشور (پرتغال، یونان) پس از زدودن رژیم فاشیستی و استقرار دوباره آزادی های مدنی و اجرای سیاست خارجی مستقل به صحنه روندهای دموکراتیک بدل شده اند. در قلمرو ایدئولوژیک بایک طبقه بندی آشکار روبرویم، همه جریان های ویژه ایدئولوژیک در این نوع کشورها عملاً وجود دارند. در آنجا بورژوازی و پرولتاریا دارای سازمان های غنی از تجربه اند. وجود احزاب کمونیستی و کارگری در سطح ملی که در برخی کشورها عده قابل ملاحظه ای دارند و همچنین حضور آنها یکی از ویژگی های نمونه وار این کشورها است.

لازم به یاد آوری نیست که خواست همیشگی بورژوازی بزرگ در این کشورها که قدرت را در دست دارد، معطوف به اتحاد با امپریالیسم است. این گرایش به مقیاس رشد نیروهای انقلابی شدت می گیرد، بنا بر این در کشورهای سرمایه داری صنعتی شده متوسط مجموعه ای از شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ایدئولوژیک و سازمانی مبارزه طبقاتی وجود دارد. طبیعتاً، شرایط مشخص (کنکرت) نه تنها در درون گروه های مختلف قاره ای این کشورها، بلکه در هر کشور مفروض جنبه ویژه دارند. ما در این جا به تحلیل کامل آنها نمی پردازیم. بحث ما معطوف به بررسی اوضاع و احوال در کشور های آمریکای لاتین است. نمونه این منطقه، اگر چه ویژه است، امکان می دهد ویژگی های مشترک در روندهای انقلابی که در همه کشورهای گروه مورد بحث جریان دارند، مورد نظر قرار گیرد.

بحث آینده: ویژگیهای عام روندهای انقلابی در آمریکای لاتین

دولتی با سرمایه انحصارات، اتحاد سیاسی و شخصی میان دولت و انحصارات و نیز اقدامات وسیعی را که در حوزه تنظیم دولتی - انحصاری انجام می گیرد، خاطر نشان می سازند.

اصلاحات بورژوازی، هر چند محدود، حتی در روستاهای دور افتاده، راه را برای رشد سرمایه داری هموار کرده اند. بنا به برخی ارزیابی ها، حتی در ۱۹۶۰ کشاورزی بزرگ مالکی در مکزیک (نیم درصد تمام مزارع کشور) ۳۲٪ تمام محصولات کشاورزی را عرضه کرد. در آمریکای لاتین کشتکاهای بزرگ که بازار جهانی را تغذیه می کنند بطور سنتی نقش مهمی دارند. اما امروزه بسیاری از لاتیفوندیادها نیز سوی سرمایه داری عمل کرده اند. مناسبات سنتی میان اشراف نیمه فئودال و دهقانان جای خود را به مناسبات میان کارفرمای کشاورزی و کارگر کشاورزی می سپارد. نظام مزارع دهقانی در حال تلاشی است، اکثریت خرده مالکان خانه خراب می شوند، و فروش نیروی کار به منبع اصلی زندگی تبدیل می شود.

مبارزه طبقاتی توده های زحمتکش روستایی، که پیش از این علیه لاتیفوندیسم و مناسبات فئودالی بود، اکنون بنحو هر چه فزاینده تری سرشت ضد سرمایه داری پیدا می کند.

### دینامیسم تکامل

آمریکای لاتین در دهه های اخیر، علیرغم مشکلات متعدد اقتصادی، اجتماعی و بین المللی، به پیشرفت اقتصادی قابل توجهی نایل آمده است. در دهه های ۴۰ و ۵۰ سدهی حاضر برخی از کشورها در تولید انواعی از کالاهای مصرفی به خود کفایی رسیدند و توان بر آوردن تقاضا برای برخی از انواع غیر پیچیده ابزارها را بطور جزئی پیدا کردند. اینگونه کشورها سوی ترک تخصص انحصاری خود در کشاورزی و مواد خام میل کردند.

کشورهای آمریکای لاتین در دهه های ۷۰ و ۶۰ تحت تاثیر انقلاب علمی و فنی قرار گرفتند، که شرایط را برای انتقال برخی کارکردهای تولیدی از مراکز نظام سرمایه داری جهانی به حواشی (مستعمرات و کشورهای وابسته یا نواستقلال) امکان پذیر ساخت. انگیزه های این انتقال را باید در جستجوی نیروی کار ارزان در حواشی، کمبود مواد خام و منابع انرژی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و نیز محدودیت های اکولوژیک، مالیاتی و غیره، جستجو کرد. در حال حاضر، کشورهای آمریکای لاتین بطور عمده به کار های معدنی و تولید کالاهای اولیه و کود اشتغال دارند. متالورژی که بنحو قابل توجهی جنبه صادراتی دارد سرعت تکامل می یابد. از طرف دیگر، بتگاهایی که در آنها روندهای واسطه یانهایی تولید کالاهای صنعتی مشخصی انجام می گیرد، شروع بکار می کنند. محصول نهائی این بتگاهها اغلب در بازار کشورهای سرمایه داری پیشرفته بفروش میرسد. نا برابری اقتصادی در اقتصاد سرمایه داری جهانی همواره به مناسبات سیادت و تبعیت و نظام استثمار منطبق با آن میانجامد، در شرایط جدید اقتصاد کشورهای حواشی نظام سرمایه داری جهانی شاخه های تولیدی را بر میگیرند

که قبلاً در امتیاز مراکز بودند و شالوده استثمار نواستعماری هستند. هنوز، حواشی در موضع تبعیت قرار دارند زیرا مراکز تصمیم گیری در کشورهای امپریالیستی است (اطلاعات علمی و فنی نزد این کشورها است و تکامل تکنولوژی جدید در آنها انجام میگردد). این کشورها همچنین حاشیه را کنترل میکنند. بدین ترتیب، کنترل تولیدات کشاورزی آمریکای لاتین بوسیله انحصارات خارجی، عمدتاً آمریکایی، انجام میگردد که مواد شیمیائی و ماشین آلات، اعتبارات، عمل آوردن مواد و بازاریابی محصولات را در اختیار دارند. چنین امری متضمن تغییراتی در نظام تولید کشاورزی و «همکاری» با تجار بزرگ محلی است. یک نمونه از فعالیت انحصارات آمریکایی اعمال شرکت دل مونت (Delmnte) در گواتمالا و کوستاریکا است. این شرکت تولید خام را از تولید کنندگان وابسته - مزارع متوسطی که در اختیار کارفرمایان محلی است - خریداری می کند. این تولید کنندگان از لحاظ تجاری، مالی، و سازمانی کاملاً به دل مونت وابسته هستند. دل مونت بر اساس استانداردهای های بازار جهانی بر روی محصول آنها کار مجدد انجام می دهد، سپس حمل کرده و می فروشد.

### خصائص ویژه اقتصاد

بزرگترین مشکلات شوروی و دیگر کشورهای بررسی جامعی از ساختار اجتماعی کشورهای حواشی نظام سرمایه داری جهانی بعمل آورده اند. آنها نشان داده اند که تصور این کشور به مثابه گروهی ویژه با با قوانین خاص خود قرارداد محض است، و ضرورت دارد که عملکرد قوانین عمده حاکم بر تکامل سرمایه داری و عمل مکانیسم اقتصاد سرمایه داری را در شرایط خاص این نواحی بررسی کنیم. در این رابطه خصایص ویژه تکوین سرمایه داری در آمریکای لاتین نیاز به توجه زیادی دارد. شکی نیست که در اینجا نسبت به کشورهای اروپایی غربی و ایسالات متحده عناصر تجارت و وام نقش به مراتب بزرگتری ایفا کرده اند. عموم کشورهای آمریکای لاتین، بجز چند استثناء در مرحله رقابت آزاد را در تکامل سرمایه داری نگذرانده اند. تکامل مستقل سرمایه داری «ملی» در مرحله مساقبل انحصار نظام جهانی سرمایه داری پیش از ورود آن به مرحله امپریالیسم امکان پذیر بود. این عمل نقش مهمی در شکل بندی نیروهای مولد و مناسبات تولیدی در آمریکای لاتین ایفا نمود. در اروپای غربی و ایالات متحده سرمایه داری انحصاری - دولتی ادامه طبیعی گردایی سرمایه ورشد اجتماعی شدن تولید بود. بعبارت بهتر چنین نظامی فر آورده مرحله نهایی جامعه بورژوازی بود. روشهای انحصاری - دولتی تنظیم اقتصاد اجزای برای فرستان «خون تازه» در رگهای سرمایه داری کهنسال هستند. در مورد آمریکای لاتین، این روشها برای «کشیدن» اقتصاد به سطح جدید سرمایه داری جهانی بکار می روند.

نظام سرمایه داری انحصاری-دولتی در کشورهای پیشرفته آمریکای لاتین پدید آمده و ساختار آن سه عنصری است، پیوند دولت با سرمایه انحصاری خارجی و قدرت انحصارات محلی، حال آنکه در مراکز امپریالیستی ساختار دو عنصری حاکم است که در آن دولت با انحصارات محلی در پیوند می باشد. در آمریکای لاتین در اکثر موارد

### سرمایه داری وابسته

آنچه پیش از این گفتیم زمینه را برای ارزیابی جامعه آمریکای لاتین به مثابه الگوی خاصی از جامعه سرمایه داری فراهم می آورد. خصیصه عمده این جامعه وضعیت وابسته آن است که نه تنها وابستگی در زمینه تکنولوژیکی و اقتصادی که همچنین وابستگی در زمینه مکانیسم استثمار نیز می باشد. در این معناست که اصطلاح «سرمایه داری وابسته» کاملاً موجه است. این واژه در اوایل دهه ۶۰ در نوشته های نویسندگان آمریکای لاتین آمد. در واقع، این مرحله ای در توالی منطقی مطالعات درباره مسأله وابستگی و عقب ماندگی بود. در آغاز عامل وابستگی اغلب مطلق می شد، بویژه بوسیله

گرایش در جهت مرجع شمردن انحصارات خارجی به ضرر سرمایه محلی بچشم می خورد. اولیگارش های مالی نیز که در نتیجه تأثیر مستقیم سرمایه انحصاری خارجی پدید می آیند، به مثابه نوعی کاتالیست (تسهیل کننده) این پیش عمل می کنند. گردش سرمایه نیز موضع خاصی دارد. سرمایه محلی و خارجی در قطب های متفاوتی جریان دارند. سرمایه محلی معمولاً در شاخه های از لحاظ تولیدی کم اهمیت تر سرمایه گذاری می شود، در حالی که سرمایه خارجی بخشهای کلیدی اقتصاد را تجهیز مالی می کند. ساختار اجتماعی و ترکیب اجتماعی و روان شناختی طبقات عمده نیز وضع ویژه ای دارند. نقش رهبری در میان بورژوازی محلی به همده قشر «پیوسته» به سرمایه خسارچی است. ترکیب ناهمگون پرولتاریا، تمایزات حاد در وضعیت مادی و موقعیت اجتماعی گروه های مجزای آن، ستم مضاعفی که بر او اعمال می شود و برخی ویژگی های دیگر چهره ای این طبقه را از پرولتاریای کشور های سرمایه داری پیشرفته متمایز می کند.

در سالهای اخیر میزان صدور سرمایه از برخی کشورهای بزرگ و از لحاظ اقتصادی قویتر آمریکای لاتین (برزیل، کلمبیا و ونزوئلا) افزایش یافته است. در وضع معینی (برزیل)، وقتی که استراتژی امپریالیستی ایجاد مواضع نیرومندی برای حفظ «نظام» سرمایه داری در ناحیه آمریکای لاتین می باشد، توسعه طلبی سرمایه داری مجلسی را قدرتهای امپریالیستی تشویق می کنند. البته، در اینجا کافی نیست که تنها از امپریالیسم سخن بگوئیم، مسأله «خرده امپریالیسم» (Subimperialism) نیز چنانکه یکی از مارکسیست های برزیلی مطرح می کند، قابل توجه است.

امروزه، تضاد عمده جامعه آمریکای لاتین بدون شك تضاد میان کار و سرمایه است. اما اینجا، نیز یک دوگانگی بچشم می خورد، پرولتاریا در تضاد با دو نیروی متمایز قرار دارد - استثمارگران محلی و خارجی. مکانیسم استثمار در مناسبات کنونی میان مراکز و حواشی نظام سرمایه داری چنانست که شرکتهای خارجی را قادر می سازد ارزش اضافی هنگفتی بیش از آنچه که این کشورهاست، به جیب بزنند. قربانی اصلی استثمار بخشهای زحمتکش جمعیت می باشد، اما بورژوازی آمریکای لاتین نیز سهمی به شریک بزرگتر خود می پردازد.

این واژه در اوایل دهه ۶۰ در نوشته های نویسندگان آمریکای لاتین آمد. در واقع، این مرحله ای در توالی منطقی مطالعات درباره مسأله وابستگی و عقب ماندگی بود. در آغاز عامل وابستگی اغلب مطلق می شد، بویژه بوسیله

م.ا.به آذین

از هر دری...

بیرون آمدن من از ارتش - نیروی دریایی - در بحبوحه جوش و تخمیر و جدان سیاسی ایران بود، و من نمی توانستم از آن برکنار باشم. نه میتوانستم و نه میخواستم. جنگ جهانی و بحران همه جانبه زندگی کشور بنیادپیشداری های تلقین نشده را در من سست میکرد. استعجالهای در من در هم میگرفت. میدیدم و میسنجیدم، و اندیشه ام - در روشی پویکتر تر از کشش - های عاطفی - هر روز اندکی بیشتر مرا به چپ میکشاند. پایداری مردم شوروی در جنگ با آلمان هیتلری، پویتری مداوم و مطمئن ارتش سرخ پس از آن شکستهای مصیبت بار که هر دولت و هر نظام دیگری تاکنون از آن بزانون در آمده بود، مرا پیش از پیش بارز و کار آئی نظام سوسیالیستی و درستی فلسفه بنیادی آن معتقد میساخت. و طبیعی بود که در پی شناخت آن بر آیم...

در آن روزها نمایندگی انتشارات « کتاب بین المللی Mejdounarodnaia Kniga » در چند مغازه بزرگ تاساری در خیابان سعدی جنوبی گشایش یافته بود. خود بخود، یا شاید بر احمائی کسی، نمیدانم که، یایم بدانجا باز شد. هر هفته برای خرید مجله « جنگ و طبقه کارگر » به زبان فرانسه بدانجا میرفتم. این مجله بیشتر برای تشریح اوضاع جنگ و بررسی مسائل سیاست خارجی از دیدگاه شوروی منتشر میشد. خواندن آن، در طول زمان، دریافت رویه کلملی از سیاست جهانی شوروی و گرایشهای دور و نزدیک آن بدست میداد. اما تشنگی من به همین سیراب نمیشد. از سر تصمیم آگاهانه بکلاسهای جنبش انقلابی کارگری روی آوردم. یکی پس از دیگری به تصادف آنچه در دسترس خود مییافتم، ترجمه های مورد اعتماد آثار مارکس، انگلس و لنین را بفراهم - و گاه نیز به انگلیسی - بدقت خواندن گرفتم... و مارکسیسم کشف پس شکر فسی بود. روشنائی خیره کننده ای بر محیط پیرامون من می افکند. رشته دراز پدیدها و پیوندشان با هم ساده تر و برجسته تر در ذهنم نقش می بست. جهان با بعد سنجیدنی و انداز گس رفتنی در میآمد. گویی تازه چشم میگشودم. دیدن میآموختم.

در نیمه دوم سال ۱۳۲۲ من با حسن ارسنجانی آشنا شدم. جوانی پر شور، تیز هوش و بسیار جاه طلب، که تازه دانشکده حقوق را به پایان رسانده بود و با امضای « دکتر داریا » مقاله های پرسرو صدای ضد انگلیسی در روزنامه « نبرد » چاپ میوزد. کارمند بانک کشاورزی بود، و لسی همه نیرو و فعالیتش رو به بازی های سیاست روز داشت. کوتاه و رویه منمند، با چشمانی ریز و سیاه و بسادامی در چهره ای بهن و گندمگون ولی خوشایند، به تخم و تبار چینیان می رفت. بلند و گرم و با اطمینان سخن می گفت و همه کس را، همه چیز هر کس را، آسان به ریشخند می گرفت. ورد زبانش این بود:

« خیلی جاها گشتی! و گفتنش نه چنان بود که به سادگی یا واژه دیگری اشتباه نشود. ارسنجانی در اندیشه آن بود که خود روزنامه ای برپا کرده به استقلال قدم در میدان سیاست نهاد. من هنوز نمی توانم بدانم که آیا از همان آغاز کسی از سردمداران سیاست روز - یعنی قوام - در این تصمیم او پنهان بود و وسایل مادی کار را در اختیارش گذاشت، یا آن که او خود با دستمایه بس ناچیز خانوادگی - گویا پدرش روضه خوان بود - روزنامه را به راه انداخت و با نشان دادن جر بزه سیاسی خویش، که آمیزه های از نکته سنجی و عوام فریبی و بی پروایی بود، به بندوبست با قوام پرداخت و بزودی در سایه او تصمیمی از قدرت و مقام گرفت. هر چه بود، در آن زمان که گفت و گوی بدست آوردن امتیاز و سپس انتشار روزنامه « داریا » در میان بود و من دعوت همکاری او را پذیرفتم، کمترین نشانه ای از آن نبود که این جوان در نهان دست در دست دیگری دارد. اما این را خوب به یاد دارم که، پس از چند ماهی که داریا با انتشار خیرها و سرمقاله های جنجالی درباره نفت نام و آوازه ای یافت، غروب یک روز ارسنجانی سرورویی آراست و برای آن که « شخص حقیر نمایم » انومیلی به کرایه گرفت و به دیدن قوام السلطنه رفت. چه گذشت و چه دادوستدی در گرفت، نمی دانم. اما آنچه می دانم، دیدار پیر کهنه کار و جوان جو یای نام به راه نمایی و شاید به میانجیگری رضا آذرخشی صورت پذیرفت.

در آغاز کار داریا، حتی هنگامی که ما در طبقه سوم یا ساژ تازه ساز « بهار » در لاله زار جا گرفته چند شماره هم روزنامه بیرون آورده بودیم، سخنی از آذرخشی در میان نبود. او را ندیده و نشناخته بودیم. یا به هر حال، من نمی شناختم. داریا به شاخ ارسنجانی می گشت و من، جوانکی هم بود که کارهای رفت و روپ و سرایداری را انجام میداد و به چاپخانه و مرکز توزیع می رفتم. اما، یکبار به پای آذرخشی به اداره « داریا » باز شد و خیلی زود بدانجا رسید که گویی مشاور دیرینه بلکه « الله آقای » ارسنجانی است. او از کجا می آمدن - چنان که خود می گفت، ناچندی پیش همه کاره ایران تیمورتاش در اداره روزنامه « رستاخیز » بود. از آن پیشتر هم یکچند افسر پلیس و زمانی در انزلی کارمند اداره بندر بود. اما اکنون کار و بار معینی نداشت. مردی خراسانی، چسب زبان و لافزن، که دروغ به لحنی قاطع می گفت و جای چسبون و چند باقی نمی گذاشت. روسی خوب می دانست و گویا درس خوانده روسیه بود. به قرار آنچه از او می شنیدیم، فهرست درازی از شاهکارهای ادبیات روس داشت که ترجمه کرده بود و می بایست بزودی انتشار دهد. هر چند تا به امروز یکی از آنها نیز چاپ نشده است یا نمی توانسته است چاپ شود. باری، آذرخشی اطاعتی از ارسنجانی گرفته بود که می بایست دفتر کلاو ترجمه

خود کند، و به هر حال بهانه ای برای حضور دائمی او در کنار ارسنجانی باشد.

بزودی همسایه دیگری نیز پیدا کردیم. نمی دانم به به راهنمایی چه کسی، میرجعفر پیشه روی یکی از اطاقهای « داریا » را به اجاره گرفت و روزنامه « آذین » را به راه انداخت. آذین روزنامه ای باروشی جدی بود و پیشه روی نویسنده ای اندیشمند، با سبکی ساده و روان، نوشته های او را که با منطقی پخته و آرام به سوی هدف پیش می رفت من دوست داشتم. از ابتکارات او بررسی هفتگی نوشته ها و کاریکاتورهایی بود که در روزنامه ها و مجله های آن زمان به چاپ می رسید و نکته گیری های بیغرضانه و گاه تحسین بجای او می توانست در پرورش نیروهای تازه نفس تأثیری سازنده داشته باشد.

من از زندگی پیشه روی چیزی نمی دانستم. می شنیدم که چندین سال در زندان و تبعید بوده است. با دسته « پنججاه و سه نفر » که چندین سال دیرتر گرفتار شدند گویا میانهای نداشته، در زندان جداگانه بسر می برده است و به هیچ رو در بحث های سیاسی و جدلهای خصوصی شان وارد نمی شده است. بعدها آگاهی بیشتری درباره او بدست آوردم. پیشه روی، با نام میرجعفر جوادزاده، در انقلاب سرخ گیلان شرکت داشته از رهبران جناح تندرو آن بوده است، و در ۱۲۹۹ با سمت کمیسری داخل به عضویت دولت انقلابی در آمده است. زمانی هم، مقارن آغاز پادشاهی پهلوی، روزنامه « حقیقت » را در تهران با مرام هواخواهی رنجبران انتشار می داده است. پس بهووده نبود که می دیدم برخی از آزادیخواهان گیلانی نزد او آمد و شد دارند. از آن جمله، کریم کشاورز، اسماعیل شیرنگ، میر احمد مدنی، حسن مهری و دیگران. در این میان شیرنگ برایم چهره آشنایی بود. او را از سالهای کودکیم در رشت به نام می شناختم. آموزگار دبستان بود و در گروه تئاتری « فرهنگ » بازی می کرد. سالی دوسه بار هم که دانش آموزان دبستان هادر باغهای نزدیک شهر به پیک نیک میرفتند، یکی از دلخوشی هامان نوای شاد ویولون شیرنگ بود. اما یکبار ناپدید شد. هیچکس نمی دانست چه بسرش آمده است. اما اکنون خود او می گفت که از طرف سازمان حزبی آن زمان برای آموزش سیاسی به اتحاد شوروی فرستاده شده در « دانشگاه کمونیستی رنجبران خاور زمین K. Y. T. B » درس می خوانده است.

کم کم با شیرنگ دوستی گرمی پیدا کردم. از او درباره تاریخ جنگل و جنبش انقلابی رنجبران می پرسیدم. پاسخهای او سنجیده و بیغرضانه می نمود. از خود بسیار کم می گفت. برخلاف بسیار کسانی که دیده ام، خود را در مرکز همه وقایع جانی زد. فروتن بود. می دانستم که در حزب توده ایران سرشناس است ولی باید ستمی داشته باشد. اما هرگز برای پیوستن من به حزب اصرار نوزید. حتی دعوت نکرد. انقلابی روحی در من می دید و کار را به تحول تدریجی من واهی گذاشت. همینقدر تاکیدش بر این بود که « آزادیخواهان » در هر شرایطی با هم ترقی ترین سازمان سیاسی موجود همگام اند.

و اما آشنایی من با پیشه روی هرگز از حد ادب همسایگی فراتر نرفت. مردی بود تودار، کم و بیش عمری از او گذشته، موها جوگندمی، کله تخم مرغی و رویه کوچک، چشمها ریز و بهنی کمی دراز و گوش تالو، صورت تراشیده. می توان گفت کوتاه بود. رنگ چهره اش به سرخی می زد. به هنگام خنده، چین های فراوانی گوشه چشمش تا نزدیک بنا گوش کشیده می شد. اطاقش غالباً بسته بود. بیشتر وقتش به کارهای بیرون می گذشت. رد شدن اعتبارنامه اش در مجلس چهاردهم چیزی از تلاش و تکاپویش نکسته بود. هر زمان که به دفتر کارش می آمد و پشت میز محقرش جامی گرفت، پشت سر هم کسانی به دیدنش می آمدند. گویی خبری در کار بود که بیگانگانی چون من بدان راه نمی بردند. از این رو جز چندبار نزد او نرفتم. همکاری من هم با « آذین » تنها به یک داستان کوتاه و یک بررسی ادبی درباره « فتنه »، نوشته علی دشتی، منحصر شد. در تابستان ۱۳۲۴، یک روز در میدان توپخانه، روبروی داروخانه سپه، به او برخوردیم. اگر اشتباه نکنم، تازه از سفری به آذربایجان بازمی گشت و من می شنیدم که آنجا دیک حوادث بارگذاشته می شود. باگشاده رویی ناممهودی مرا پذیرد شد و از کار و حال پرسید. سپس، بی مقدمه پیشنهاد کرد که با او به آذربایجان بروم، و افزود:

« این محیط مرده را می خواهید چه کنید؟ زندگی آنجاست! »

بی شک همان بود که او می گفت. تهران قوام السلطنه و سیدضیاء و سعید و صدرالاشراف محکوم به مرگ بود. و خورشید زندگی نوین ایران می توانست از آذربایجان سر برزند. - از آذربایجان با هر جای دیگر ایران. ولی، چشم بسته، چگونه می توان دانست؟ ایمان به غیب؟ خوب است. کار را آسان می کند، خیلی دست کم، دهان عقل حجت خواه را می بندد. اما، افسوس! در من این دهان هرگز بسته نشد. پسای بندهای خانوادگی را بهانه آوردم و از او جدا شدم. و این آخرین دیدار من با پیشه روی بود.

باری، برگردیم به ارسنجانی و داریا. یک دو ماهی به مقدمات کار و تنظیم پرونده های مطالب، فراهم آوردن کاغذ که گران بود و کمیاب و گفت و گو با چاپخانه و دوندگی های دیگر گذشت. هنگامی که سرانجام نخستین شماره روزنامه از چاپ درآمد، - و روزنامه می بایست با مبادا فردا در شهر توزیع شود، - ارسنجانی یکی دو نسخه از آن را که هنوز مرکب آن تر بود برداشت و به سر فرازی، با قامت کوتاه و فریه خود، شتابان از میان آیند و روند لاله زار سرش، رو به بالا به راه افتاد و در خیابان اسلامبول خود را به کافه فردوسی رساند. من

هم با او، و رود یک سردار فرورمند، نگاه یک جفت چشم سیاه فرزان که چپ و راست می گردد و تحسین می طلبد. می رویم و کنار میزی می نشینیم. زنده روشنفکران جوان پایبخت و هر آن سری که در آن - و دای هنر و سیاست هست گله گله نشسته اند. ارسنجانی نسخه ای را خود باز می کند و نسخه دیگر را در کنار میز پهلویی به دکتر شهید نورائی که استاد او در دانشکده حقوق بوده است می دهد. از این سو و آن سو سرگ می کشند. پرسش هایی که زیر کانه بی جواب می ماند، یا، بلند و پر شور، با چشمان در دیده و لبخند مبارزه جو، بدان پاسخ داده می شود:

« خواهیم دید. دکان همه شان را تخته می کند... »  
 من چیزی نمی گویم. نشسته ام و با نگرانی درونی، اما به ظاهر آرام، نگاه شهید نورائی را دنبال می کنم. به « علی گابی »، داستان من، می رسد و یکچند درنگ می کند. می پرسد: « که نوشته؟ »

ارسنجانی مرا نشان می دهد و نام می برد. یک نگاه کارنده و دیگر هیچ. در مانده ام چه ببندم. روزنامه دست به دست می گردد، و پس از چندی هیچان کنجکاو فرومی نشیند. همه گفت و گوهای دوستانه با ردیک در می گیرد.

نزدیک ظهر فردا، باز لاله زار را (رو به بالامی پیمایم. در کافه، بیشتر کسان روزنامه را خوانده اند و سخت بر - انگیزخته اند. می پرسند « علی گابی » کیست؟ برخی هم او را مشخص می شناسند و گویی دیده اند. « فلانی نیست؟ » - « چرا. » « نه، آن یکی؟ » - « چرا. »

و من دیگر آنچه فهمیدنی است فهمیده ام. دوسه داستانی که من در « داریا » چاپ می کنم، دوستی بی تظاهر شهید نورائی را متوجه من می کند. آشنایی مان تا ناچندماه به همان دیدارهای آزاد هر شبه در کافه فردوسی منحصر می ماند. سلامی و دستی که گاه می فشاریم، و به ندرت یک احوالپرسی کوتاه. همین، نشست و برخاست او همه بسا دکتر جرجانی و صادق هدایت و صبحی بود، که گاه عبدالحسین نوشین و یکی دو تن دیگر بدانها می پیوستند. و نیز حسن قائمیان که گویی دهش به دم هدایت بسته بود. شاید از راه برخی عادات و اعتیاد. بگذریم. شهید نورائی رویه مردی عبوس می نمود. کم می خندید و برخلاف هدایت و صبحی و چوبک که، گاه در دیده و گاه در پرده، اما همیشه بکر و بدیع، به هم متکلم می پرانند، هیچگاه لب به شوخی نمی گشود. سرورویی تیره و پر مو داشت، سیاه براق مانند شبه با سبیلی کوتاه و بهن و بینی بد ریختی که در بالا بود و یکبار به فراخ و پنخ می شد، چشمان سیاه مخملی اش از هوش و گرمایی خویشتر دار می درخشید. دوستی دلسوز بود، در عمل نه در گفتار. و عنت بزرگی بر من دارد. در آن زمان من سخت در تنگنا بودم. به عنوان دبیر به فرهنگ منتقل شده بودم، اما هنوز حقوقی نمی گرفتم. و آن داستانی دارد، نمونه خشک مغزی و حماقت اداری. در آغاز سال تحصیلی ۲۴-۱۳۲۳ مرا برای تدریس فیزیک و شیمی به دبیرستان البرز معرفی کردند. یک ماه و چند روزی آنجا درس دادم، و اینک پس از پنج ماه که از انتقال می گذشت طبیعی می دانستم که چیزی دستگیرم شود. اما در لیست حقوق دبیران نام من نبود. نه می دانستم چرا، نه کسی به من گفت. مدبر آنجنانی البرز هم به بی اعتنائی جواب داد که به او مربوط نیست. یک دوروزی صبر کردم و باز به دیدنش رفتم. خواستم که از اعتبار دبیرستان، به هر عنوان که خود می دانند، میلی به من پرداخت کنند. گفت نمی تواند. حوصله ام سر رفت. بیرون آمدم و دیگر نرفتم. به کار روزنامه و نویسنده چسبیدم. هر دو برسم. و چه نام و نانی در زمستان سخت آن سال، من جز آنچه به قرض ازدوست و آشنا می گرفتم - و می پرسم، تا کی می توان قرض خواست و گرفت؟ - و آنچه از کتابها و مختصر ته صندوق همسرم به فروش می رساندم چیزی برای گذران زندگی نداشتم، منزل، با زن و دو فرزند دوساله و شین خوا، و اطاق در سر طویله یکی از خانه های نیمه اعیانی خیابان شاهپور بود، نزدیک بازارچه قوام. صاحب خانه مشایخی نامی بود که به جرم بالا کشیدن اعا نهایی که سال پیش برای زلزله زدگان گران گرد آمده بود از فرمانداری آنجا برکنار شده خانه نشین بود. از قضای روزگار، این دواطاق به طفیل دولتسرای ایشان سیمکشی برق داشت و ما برای آسانی کار، و نیز البته صرفهجویی زغال، بخاری برقی یادگار روزهای خوش گذشته را روشن می کردیم. یک روز خانم صاحب خانه، که لطفی به دختر کم پیدا کرده بود و گاه او را برای بازی و سرگرمی فرزندان خود بغل کرده می برد، آذر زیر زمین سر زده آمد و به بهانه احوالپرسی به اطاق نشیمن مان سر کشید. بخاری می سوخت. دید و سری جنبانند. از زخم پرسید، « این بخاری تان مگر چه قدر مصرف برق دارد؟ » زخم نمی دانست، و چه لازم بود بداند! خانم گله کرد که قبض برق دوسه ماهه شان سر به صدوده بیست تومان زده است، و افزود: « یا اشتباه کرده اند، یا این که سیمکشی اتصالی دارد و گر نه، یک بخاری کوچک... » و بسا لیخندی مهربان اطلاع داد که دوسه روزی برق ما را قطع میکند تا کارگر بیاید و ببیند عیب از کجاست. و همان شد. ما دیگر برق نداشتم.

داستان دیگری هم با خود آقای مشایخی دارم. گفتم که حقوق داده نمی شد. از کار « داریا » نیز که همه وقت رمی گرفت تقریباً چیزی به دستم نمی رسید. روی هم، در سراسر مدت همکاری، یکصد و شصت تومان، زده ذره، به دفعات. باری، یک دو ماهی به احترام زن برادرم که خویشی دوری بسا خانم داشت آب و روداری کردم، اما دیگر به هیچ رو توانایی بقیه در صفحه ۷

# کامبوج...

بقیه از صفحه ۱

نازلی قرار دارد. بهترین نمایندگان این طبقه یعنی کمونیست‌ها اکثر آ در طی مبارزات ضد استعماری و برائ لطامات رژیم‌های ضد خلقی که تا ۱۹۷۵ بر کشور فرمازوا بودند از بین رفتند و صحنه سیاست کشور را برای نمایندگان بی تجربه و افراطی چپ‌نمای خرده بورژوازی و دهقان‌ن‌خالی کردند. امروزه همه میدانند که تعدادی از رهبران اولیه خمر سرخ توسط مأمورین چینی تصفیه شدند. مثلاً در سال ۱۹۶۲ توسط مأمورین کمونیست‌های کامبوج و دبیر کل حزب انقلابی خلق بدون اینکه هیچ اثری از خود به جای گذارد «ناپدید شده» پول پوت در طول سال‌های شصت‌چندین بار از یکن دیدار کرد. او انقلاب فرسختگی راه تجسم روح انقلابی، وادیت و آزار مخالفان را «تصفیه ارگانسم از میکروب‌های مضر» می‌نامید. او عقیده داشت که اندیشه ماؤتسه دون مارکسیسم عملی عصر ماست. و به همین غل وی مورد تائید رهبران یکن بود. بعد از سرنگونی رژیم دست نشانده آمریکا در آوریل ۱۹۷۵، قدرت حاکمه به دست پل پوت و یونگ ساری افتاد. هزاران مستشار چینی با هوای ماها و توپخانه و دیگر سلاح‌های ساخت چین از رژیم این دو حمایت میکردند.

سرود ملی سابق کامبوج با این کلمات آغاز می‌شده: «دشتم‌های کامبوج از خون کارگران و دهقان رنگین است...» ولی برای دارو دسته پل پوت این کلمات تنها یادآور خاطره شهدای نبرد انقلابی نبود، بلکه یک برنامه عمل بود. حکومت دیکتاتور پل پوت بر طبق راهنمایی‌های یکن این هدف را در برابر خود قرار داد که در نیمه دوم قرن بیستم از کامبوج جامعه‌ای بدون شهر، بدون پول، بدون روابط کلاسی، بدون مالکیت خصوصی و بدون داشتن حق تشکیل خانواده بسازد. پایه تئوریک و ایدئولوژی رسمی حکومت عبارت بود از گفته‌ها و احکام جزمی ماؤتسه دون که هیچ وجه مشترکی با مارکسیسم ندارد. پل پوت در طی مسافرت خود به یکن در سپتامبر سال ۱۹۷۷ در ضیافتی رسمی چنین اظهار داشت: «اندیشه صدر ماؤتسه دونی و پیروزی انقلاب ما بسیار موثر بوده است. صدر ماؤتسه همیشه شخصاً از ما حمایت میکرد و از مشوقین ما بود اندیشه‌های صدر ماؤتسه بطور پیروزمندانانه و خلاقانه‌ای در کامبوج مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این اندیشه‌ها موثر ترین و پسرنده ترین سلاح‌ها در مبارزه‌اند.» و هو ا کوفنگ نیز در جواب از میهمان کامبوجی خود به خاطر پیروی او از «امشی صحیح انقلابی» ستایش نمود.

نظریات معروف ماؤو درباره تصفیه فیزیکی «دشمنان داخلی» در زمان خود در مورد دودرصد از مردم چین بکار گرفته شد. رهبری کنونی یکن در حال حاضر درصد «عناصر ناباب» را پنج درصد از زیایی نموده است. ولی پول پوت در سال ۱۹۷۵ چنین گفت: «از هشت میلیون جمعیت کامبوج ما فقط به یک میلیون انسان مصمم و حاضر به هر گونه فداکاری نیاز داریم.» رژیم دست نشانده یکن در کامبوج در طی سه سال و نیم حکومت خود بیش از سه میلیون نفر از هشت میلیون نفر جمعیت کامبوج را به طرق مختلف نابود کرد. روشنفکران، کارمندان دولت، دانشجویان و تقریباً تمامی کارگران جزء عناصر ضد انقلابی قلمداد می‌شدند. افراد ملیت کوچک «چام» نیز تقریباً به تمامی نابود شدند.

ماؤو نظریه خود درباره ساختمان کمونیسم در چین را بصورت شعار «سه پرچم سرخ» فرموله کرد. «جهش بزرگ به پیش» و «کمون‌های خلق» در روستاها از مهم ترین عناصر این نظریه بودند. کمون‌های خلق در واقع اکثریت مردم چین را بصورت سر بازان بدون مواجب یک ارتش بزرگ کار در می‌آورد. ساکنین کمون‌ها در تقسیم بندی‌های گروهان، گردان، هنگ و دسته متشکل می‌شدند. این تقسیم بندی‌ها در واقع به خاطر کنترل بهتر و متمرکزترین ارتش عظیم بود.

رژیم پل پوت پا را از این هم فراتر گذاشت. این رژیم تصمیم گرفت که تمامی ساکنین کشور را به دهقان تبدیل کند و این کار تحت شعار معروف ماؤو «محاصره شهرها از طریق دهات» انجام گرفت. در کمون‌های کامبوج همه بایستی کار میکردند، از کودک هفت ساله تا پیر مرد و پیر زن هفتاد ساله. کسانی که از کار اجباری امتناع میکردند بلافاصله اعدام می‌شدند. چیزی مردم عبارت بود از یک مشت برنج و یک کاسه سوپ، دو بار در روز. سیستم پولی کشور بکلی از بین رفت. مغازه‌ها بسته شدند، مردان و زنان در خوابگاه‌های جداگانه دسته جمعی اسکن داده شدند، کودکان به زور از والدین جدا می‌شدند، ازدواج‌های اجباری بسیاری صورت میگرفت و بطور کلی تمامی کشور بصورت یک اردوگاه بزرگ کار اجباری درآمد.

کامبوج در واقع بصورت یک «مزرعه آزمایشی» برای آزمایش «انقلاب فرهنگی» از نوع چینی درآمد بود. آخر خود ماؤو هم چندین بار به ازوم تکرار چنین «انقلاب»‌هایی اشاره کرده بود. دارو دسته پل پوت پس از رسیدن به قدرت دست به ویرانگری زدند. دانشگاه پتوم پین بکلی تعطیل شد و دانشجویان و کادر علمی دانشگاه‌ها به قتل رسیدند.

## نامه یک خواننده

### درباره دموکراسی

چند شب پیش از این میز گردی در تلویزیون بر گزار شد که در آن از جمله آقای دکتر حمید عنایت شرکت داشتند. نکته‌ای اظهار نمودند که به گمان من احتیاج به بحث دارد، بویژه که قول داده‌اند بحث ادامه یابد. لذا اینجانب بعنوان یک شنونده و بیننده علاقه‌مند نقطه نظر خود را مطرح میکنم، تا میز گرد تلویزیون پس از انقلاب خدا نکرده صورت «اینسوی و آنسوی زمان» طاقوتی، که برنامه شستشوی مغزی بود، بخود نگردد و جنبه آگاه کننده داشته باشد، نه توجیه کننده صرف.

آقای حمید عنایت اجمالاً گفتند: دموکراسی، برای کسانی که به دموکراسی معتقدند، و فاشیست‌ها و کمونیست‌ها و ملی گرایان پوپولیست (نمونه، طرفداران جمال عبدالناصر در انقلاب مصر) را از زمره کسانی که به دموکراسی معتقد نیستند نام بردند.

چون ممکن نیست حرف ایشان برای عامه شنوندگان و بینندگان تلویزیون‌القاء شبهه کند و احیاناً به توجیه فشارهایی که آنسوی برخی دستجات بر مجامع سیاسی دموکراتیک وارد می‌آید متجر شود، لذا با اجازه آقای دکتر حمید عنایت که از آثار قلمی‌شان نهایت استفاده کرده‌ام و ارادت غایبانه بایشان دارم، در حد توانایی خود معنی دموکراسی را میشکافم. دموکراسی یعنی حکومت ناشی از اراده مردم، یعنی مردم سالاری. این خیلی کلی است و از دموکراسی برده‌دار آن دروم تاجمهوریهای قرون وسطای رفین و سوریس، تاجمهوریهای بورژوازی عصر جدید، و حتی سلطنت‌های مشروطه انگلوسی و دانمارک، تاجمهوریهای توده‌ای معاصر را در بر میگیرد. همه اینها بوجهی

و یا برای «تجدید تربیت» به روستاها فرستاده شدند. مدارس بصورت سر با زخا نه و زندان درآمدند. ساختمان بانک مرکزی با تمام محتویاتش یکجا منفجر شد. همین سر نوشت نصیب سینماها، بناهای یادبود فرهنگی و هنری و معابد بودایی نیز گشت. معابد مشهور و باستانی آنککوروات بصورت مجزه آسایشی سالم و دست نخورده باقی ماندند. «عمر» اجازه یافت که تنها در یک سلول زندان پتوم پین در زندگی خود ادامه دهد، جاییکه نویسنده گان و هم‌مندان کامبوجی زندانی شده بودند. بعد از آزادی پتوم پین گزارشگران و خبرنگاران از وجود تصاویر و مجسمه‌های بی شمار پل پوت گزارش دادند.

رژیم پل پوت در طی تصفیه‌های دامنه دار خود حتی دست استادان چینی خود را از پشت بست. به هنگام انقلاب فرهنگی در چین مضمونین و مخالفین اندیشه‌های صدر ماؤو فقط تا سر حد مرگ با چوب کتک می‌خوردند. فراریان کامبوجی انواع مختلف اعدام «ضد انقلابیون» را برای خبرنگار نول ایزرواتور اینطور شرح دادند:

فرقه، مهمت توسط ضربه بیل که بر پشت گردنش وارد شود بقتل میرسد و قبل از افتادن بروی زمین مثل فرقه بدور خود می‌چرخد. کیسه، مهمت را طناب پیچ می‌کنند و کیسه‌ای ناپلونی روی سرش می‌کنند و آن را با طناب بس دور گردنش محکم می‌کنند. قربانی بتدریج دچار خفگی میشود و بوضع دلخراشی می‌میرد.

تاب، دستهای قربانی را به پایهایش می‌بندند و او را باریسمان باشین بسته و روی زمین میکشند، سپس قربانی مجروح و خونالود را از درختی می‌آویزند تا بتدریج جان دهد...

انفجار خشم مردم کامبوج حتمی و غیر قابل اجتناب بود. راهب بودایی لونگ سام در پتوم پین آزاد شده به خبرنگاران خارجی چنین گفت: «هیچ آشفتشانی نبر و مندر تر و مهیب تر از خشم مردم به جان آمده نیست. مردم کامبوج بی‌اختاستند، مبارزه کردند و پیروز شدند» شهر پتوم پین در هفتم ژانویه ۱۹۷۹ بدست نیروهای مسلح جبهه متحد آزادی ملی کامبوج افتاد. جبهه متحد آزادی ملی کامبوج چا توانست اعتماد توده‌های وسیع مردم را بدست آورده آنها را متحد کند و رژیم متفور را سرنگون سازد. حوادث کامبوج یک بار دیگر این حقیقت را به اثبات رسانید که سلاح‌های مهیب و مستشاران نظامی هم نمیتوانند در مقابل خلق بی‌اختاسته کار ساز باشند.

شعاری که هزینه مدارس خصوصی بسا استا ندارد عالی را بر بودجه یک ملت محروم و گرسنه تحمیل کند، تا وقتی که عموم مدارس شرایط مذکور را پیدا نکرده‌اند، حرفی است ظاهر فریب. کسی که از آزادی این تظاهرات طرفداری کند، لبرال است نه دمکرات. اما هم اکنون زنان خواستهای بحقی در مورد منع تعدد زوجات، منع آزادی طلاق برای مرد و تقاضای شرکت در همه کارهای سیاسی و اداری و اجتماعی را دارند. در حمایت از این خواستها دمکرات‌ها ثابت قدم تر و اصولی ترند، و لبرال‌ها بیشتر در پی بهره‌گیری سیاسی.

روزی که طرح ملی عنوان شد - صرف نظر از اینکه حرف محض بود، نه عمل بسیاری از اطیای پولدار و صاحبان سهام بیمارستانهای خصوصی کذائی - صدایشان درآمد و دیدیم که گروه باصطلاح «دمکراتیک» لبرال‌ها به پیشنهاد کار اجباری یکماهه پزشکان در نقاط عقب مانده اعتراض کردند. آیا دموکراسی اینست یا آن؟ در چنین شرایط است که همه آزادیخواهان انقلابی، امام خمینی را در خط دمکراتیسم می‌بینند و لبرال‌های غلط انداز را مرتجع میدانند. در دورانهای جنبش انقلابی، لبرال‌یسم همیشه محلل امپریالیسم بوده است، کما اینکه فاشیسم در اروپای بین دو جنگ غالباً از راه آراء عمومی و سوء استفاده از وادادن لبرال‌ها به قدرت رسیدن، بدون آنکه عضو حزب توده باشم، درگ و مشی صحیح حزب توده و همفکرانش را در حمایت از دمکراتیسم امام خمینی و نیفتادن بدام لبرالیسم بورژوا و بورژوا کمپرادور میستایم. این لبرالیسم بورژوازی که ظرف یک روز صد و هشتاد درجه می‌چرخد خاص ایران نیست. مگر زان پل سارتر یک روز از فلسطین و فریدا از اسرائیل حمایت نمی‌کند؟ مگر همین آقای سارتر از تیمور بختیار که مغضوب شاه شده بود، بصرف اینکه مخالف

حکومت بورژوازی تفاوت میکند، اما ماهیتش یکی است. تردید نیست که در موقعیت تاریخی - سیاسی معین، دو گل از پتن بهتر بوده است. ولی، دو گل هم مثل پتن، وقتی فشار بحدی برسد که اصل نظام تهدید شود، دست به سرکوب می‌زند. آیا در دموکراسی بر سابقه فرانسو نبود حرفه‌ایهای ویژه سرکوب مستعمرات، متشکل از چاقو کشها و قاچاقچها و لومین های سابق - را توی پارسی ریختند... همان کاری که در ۱۵ خرداد رژیم شاه کرد.

دفاع از آزادی بخاطر آزادی، یعنی آزادی انتزاعی معاق درضا، هم آسانست و هم شیرین و هم عوام فریبانه. اما در عمل، این نیروهای دمکراتیک یعنی احزاب و سازمانهای متشکل و قوی زحمتکش و روشنفکران و جوانان در خط زحمتکشانش هستند که پاسدار آزادیند؛ هم آزادیهای مدنی، هم حقوق دمکراتیک، و اگر در اروپا نشانی از دموکراسی باقی است، مدیون مبارزات دو بیست ساله زحمتکشانش عموماً - و خصوصاً طبقه کارگر است.

تازه، همین حقوق دمکراتیک هم در شرایط خاص خودش باید شناسائی و بررسی شود. مثلاً عده‌ای میگویند باید همه مدارس در ایران دولتی شود و تحصیلات مجانی گردد. این اصلی است که منکر ندارد. اما تظاهرات بچه پولدارهایی که بین ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان شهریه مدارس خصوصی را میدهند و این مدارس دارای ورزشگاه، آزمایشگاه، سالن سخنرانی، کلاسهای خوب، فضای وسیع و خرم و معلمین ورزیده است و کلاس موسیقی و زبان خارجی اضافی و برنامه‌گردش علمی و سر و سر رفت و آمد و بوفه دارد و احیاناً مختلط هم هست - آری، تظاهرات بچه پولدارها برای دولتی شدن این مدارس در شرایط فعلی موجه نیست. زیرا الان امکان عملی برای تهیه چنین مدرسی برای همه وجود ندارد و قوای سیاسی در سطح جامعه، ویژگیهای

شاه است اما آنچه وضع و چرا حمایت نکرد؟ پس، دکتر حمید عنایت عزیزا دموکراسی را خاص عده‌ای قرار ندهید و «که نیست‌ها و فاشیست‌ها و پوپولیست‌ها» را یک قلم و یکجا کنار ننگذارید. فاشیست‌ها، که مصداق عینی‌شان در این جامعه دستجات فشار و بسیاری از میلتاریست‌های دوباره بقدرت برگشته هستند، آزادند. پوپولیست‌ها، که در اینجا طرفداران امام باشند، هکذا. پس تنها کمونیست‌ها از «عنایت» شما محروم میمانند اما آن دموکراسی که در آن کمونیست آزاد نباشد، دموکراسی نیست و نمیتواند پایدار بماند، و به فاشیسم می‌غلطد. البته میخوان در مصداق «کمونیست» بحث کرد و بقول امام «کمونیست ساختگی و آمریکائی» را تشخیص داد، چرا که در روزگار کنونی ایدئولوژیهای مخرب بسیاری با کپسول چپ نمارضه میشود، و این بحث دیگر نیست، مهم ترین مشخصه انقلابیون واقعی اصولیگری است. آن روزنامه‌ای که توقیف شد، در دستون مجاور هم، یکجا به قطب زاده حمله کرده بود که بشیوه مستکبرین هلیکوپتر سوار میشود، و در ستون مجاورش شهردار تهران را مسخره کرده بود که ناهار نان و پنیر و گوجه فرنگی میخورد، و لذا دچار ضعف شده به مسائل شهر نمی‌رسد! مشخصه دیگر انقلابی واقعی تا کهد بر آزادیهای مدنی و حقوق دمکراتیک است که در شرایط این عصر جز در خط ضد امپریالیستی تحقق پذیر نیست. بدین منظور باید افشاگری و حمایت از حرکت صحیح انقلاب را توأما در پیش گرفت و واقع‌بینی و دید علمی و شعور طبقاتی را بین توده‌ها که سرشار از آرمان‌نخواهی و شور انقلابی هستند برد، و وظیفه شما، آقای دکتر حمید عنایت، شکافتن همه ابعاد مساله است تا افراد کم اطلاعی مثل بنده دچار ابهام نشوند.

حسین دانشی (کارمند سازمان برنامه)

بررسی کتابهای سینمایی (۲)

ع. امینی نجفی

مواضع طبقاتی در سینمای سیاسی

استعمار و ضد استعمار در سینما

ترجمه: پرویز شفا  
انتشارات توس  
۲۹۸ صفحه - ۲۵۰ ریال

پرویز شفا نامی آشنا برای خوانندگان کتابهای سینمایی است. «استعمار و ضد استعمار» سومین کتاب او در زمینه معرفی سینمای مترقی جهان است. که شامل ترجمه نه گفتارویک پیشگفتار از مترجم است. «سینمای سیاسی» مبحث مورد علاقهی شفا است. اما در حالیکه این زمینه، میدان برخورد گرایشهای سیاسی گوناگون است که میز و هنده رانان گزین از بر گزیدن و موضع گیری قاطع می سازد، وی آشکارا از سمت گیری سیاسی می پرهیزد. یکسان بینی و مطلق نگری در بهینه سیاست، دورویه بیش ندارد، نا آگاهی یا عدم صداقت. مترجم کتاب عتیقاری سیاسی ندارد. برخلاف ظاهر، «استعمار و ضد استعمار» را نمی شناسد، دوست و دشمن را از هم تمیز نمی دهد. از این رو آثار شفا انباشته از تناقض گوئی و ناروشنی است. با این وجود تلاش مؤثر او در معرفی سینمای نوپا و بالندگی «جهان سوم» شایان تحسین است. شفا مثل اغلب «اهل سینما» که طبعاً تماس کمتری با ادبیات دارند، نثری خام و ناتوان داشت که در این کتاب ورزیده تر شده است.

در کتاب «استعمار و ضد استعمار در سینما» چند چهره و جریان سینمایی - عمدتاً سینمایی - مورد بررسی قرار گرفته است. در پیشگفتار کتاب، مترجم تاریخچه و نقاط برجسته سینمای سیاسی و یکپارچگی را تا دوران معاصر مرور کرده است، و در پایان به معرفی چهره های مورد بحث کتاب پرداخته است.

سه گفتار اول کتاب به «لینا و رتومولر» سینماگر ایتالیایی اختصاص یافته است که در ایران کمابیش شناخته شده است. این گفتارها که بر پایه اظهارات «معروف ترین منتقدان امریکائی» نوشته شده اند می گویند: برای سینمای رتومولر هویتی سیاسی و وجهه ای مترقی کسب کنند. در حالیکه فیلمهای «کسی - سیاسی» این کارگردان بهیچوجه گنجایش چنین مفاهیمی را ندارند. دیدگاه سیاسی او - بر مبتذلترین و مهملترین نگرش های بازار ایستوار است. به تصریح کتاب، «هیچ سینماگر دیگری در این دوره، چنین تلاش صریح و مداومی برای کشف و بررسی رودر روی میان سکن و سیاست به عمل نیاورده است» (ص ۱۹) چنین دیدگاهی برای اذهان علیل بورژوازمه سخت خوشایند است، «اکثریت منتقدان امریکائی با حالتی آمیخته از احترام بر این عقیده اند که لینا و رتومولر نه فقط نابغه ای در سینما است، بلکه در عین حال نماینده و بازتاب واقعی فردی انقلابی بشمار میرود» (ص ۱۴). سینمای «رتومولر» یکسره در خدمت گیشه و جیب اربابان است، اما او مزورانه آثارش را به «توده ها» تقدیم می کند، در حالیکه تمام فیلمهای انباشته از تحقیر بورژوازمندان نسبت به توده ها است. او در تمام فیلمهایش در لفافه ی بررسی حیات سیاسی طبقه کارگر، به لجن پراکنی و سم پاشی آشکار علیه مبارزات طبقه کارگر می پردازد. پرداختن به تفصیل درباره این سینماگر و سکوت درباره ی موضع عمیقاً ارتجاعی او از چه روست؟! آیا شما بسا مطرح کردن رتومولر در برابر ارگانهای تبلیغاتی غربی سرخم نکرده اید؟ بگذریم.

درد و مبحث مفصل بعدی سینمای ژان لوک گودار مورد بررسی قرار می گیرد.

او در مقاله «گودار» (دوران پیش از ۱۹۶۸) به عنوان یک «مؤلف» آوانگارد «موج نو» و در «مصاحبه با گروه ژیکاروتف» (دوران پس از ۱۹۶۸) به عنوان عضو یک گروه فیلمسازی «چپ گرا» مطرح می گردد. گودار در سال ۱۹۶۸ در بیانیه ای اعلام کرده تمام فیلمهای که تا آن تاریخ ساخته است، «بورژوائی» و لذا کاملاً بی ارزش و بیوجه هستند. این اعتراف صادقانه (۱) این فیلمساز است درباره آثار خودش. اما همین آثار در مقاله «گودار» از نظر فرم و زیبایی شناسی رهبری به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته اند. شکردها و ترنندهای نامانوس و آزار دهنده ای این فیلمها به عنوان نوآوریهای خلاقانه ارزیابی می شوند درباره لحن انتقادی تکان دهنده آثار گودار سخن بسیار گفته اند، در حالیکه همانها (واژه جمله مترجم کتاب) فضل فروشی بورژوا ما با نهی او را به فراموشی سپرده اند. مترجم کتاب، درست مثل عاشقان سینه چاک و شاید کوتاه بین سینما، در برابر شخصیت پیچیده و متناقضی مانند گودار بی تاب می شود و تیزهوشی نقادانه خود را از دست می دهد و همه چیز را در بست می پذیرد. برای رسیدن به یک درک هنری متعالی بر بسیاری از انحرافات و تمایل های شخصی ناروا باید لگام زد، و گرنه منتقد در بند مواضع طبقاتی تنگ و محدود خویش اسیر می ماند.

حوادث ۶۸هه چنان بر گودار اثر گذاشت که سینمای او را یکسره دگرگون کرد. از آن پس او در پی کشف «سینمای پرولتری» بر آمده او کار را از «انتقاد و انتقاد خود» آغاز کرد. نخست تمام کارنامه سینمایی خود را به دور افکند (که البته منتقدین و تماشاگران بورژوا نه پذیرفتند) سپس با جدیت به بررسی نظریات و مطالعه فرمهای

هفته نامه

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

تهران، خیابان سزوار شماره ۱۸۹

تلفن ۶۴۴۳۸۴

چاپ کاویان

سینمایی «انقلابی» پرداخت. نتیجه نشان داد که برداشتهای گودار از «هنر پرولتری» خام و نادرست بوده و او همچنان میان قطبهای گریزنده ی ارتجاعی و ماورای انقلاب، سرگردان مانده است.

گودار با تعصب و لجاجت از تجارب و زحمات خود در یافتن بیان سینمایی واقعاً کارگری صحبت می کرد، در حالیکه کارگران بالجن افراطی و آتشین مزاج او روی خوشی نشان ندادند، گودار با گستاخی طبقه کارگر را منحرف و فاسد شده خوانده در حالیکه کارگران در پس چپ رویهای افراطی او سیمای یک خرده بورژوازی متفرعن و عاصی را دیده بودند.

بر خلاف تحسین گراف کتاب درباره فرم انقلابی و پویای سینمای گودار، که یک سوم حجم کتاب را می گیرد، برداشت و تعبیر گودار از «هنر پرولتری» اساساً مخدوش و نادرست است. او در هر فیلم و مصاحبه پیوسته آموزشهای «دیالکتیک» و کلمات قصاری از هگل و مارکس را بر زبان می آورد، در حالیکه نگرش فلسفی خود او یکسره مکانیکی، جزمی و یکسویه است. مکانیکی است، زیرا ارتباط متقابل پدیده های متضاد را نمی بیند و میان آنها مرزی پنداری و موهوم می کشد جزمی است، زیرا بر اصول خشک و انعطاف ناپذیر استوار است. و یکسویه است، زیرا تضاد را در عرصه عمل همه جانبه و بیگانه نش نمی فهمد. آن «دیالکتیکی» که گودار آنهمه بدان می بالد، باید گفت که سطحی و تو خالی است. برای مثال، گودار سینمای آیزنشتین را تخطئه می کند زیرا به گمان او عناصر و شیوه های بیانی آن «بورژوازی» است. خود گودار در بدر در جستجوی سینمای خاص پرولتری است. در حالیکه تحول دیالکتیکی هنر به ما می آموزد که یک «هنر پرولتری» ناب و سره وجود ندارد.

مبحث بعدی کتاب مصاحبه روشنگری است با پرویز شفا در باره فیلم «۱۹۰۰». او، این مصاحبه بیشتر از این نظر خواندنی و آموزنده است که از جزئیات و جوانب متداول می گذرد و به تحلیل اجتماعی گرایشهای هنری فیلمساز دست می یابد. برخلاف معمول آنسوی مصاحبه افرادی جستجوگر و «اهل درد» نشسته اند. گفتنی است که مترجم در توضیح مفهوم «سازش تاریخی» دچار اشتباه شده است و به جای آن مقوله «کمونیسم اروپایی» را تعریف کرده است. (ص ۱۸۷).

مقاله بعدی نقد مفصلی است درباره فیلم معروف «شعله های آتش» ساخته جیلوپونته کوروو. این نقد از نگرشی تحلیلی بی بهره است و نویسنده از فرط غرق شدن در جزئیات داستانی و ساختاری فیلم، به زمینه های تاریخی و اجتماعی اثر کم بها میدهد. به یمن «مصاحبه با پونته کوروو» است که این نظر تاحدی تأمین می گردد.

در گفتگویی با گلبرگ روشا، این سینماگر برجسته برزیلی بر بررسی مشکلات حاد فیلمسازی در «جهان سوم» می پردازد. روشا بر رسالت سینماگران در ایجاد سینمای ملی و نقش آنها در نبرد ضد امپریالیستی تأکید می ورزد. روشا از روش فیلم سازی خود و مبارزه اش با انحصارات سینمایی غرب سخن می گوید. «سینمایی در آغاز راه» نوشته ای روشنگرانه و سودمند درباره سینمای نوپای فلسطینی است. سینمایی که در پیوندی تنگاتنگ با «انقلاب» بسر میبرد. فیلمسازان انقلابی فلسطینی تا کنون گامهای اندکی برداشته اند، اما راه خود را روشنی شناخته اند. «ایجاد سینمایی که به آزاد کردن خود از زیر یوغ فرهنگی امپریالیسم غربی نیاز دارد. ما سینمایی مردمی می خواهیم که در آن سینما مردم بتوانند خود را در فراگرد ساختن تاریخ ببینند.» (ص ۲۶۴).

آخرین بخش کتاب گزارش بسا ارزشی از «سینمای عرب» نویسنده با واقع بینی بر نقاط قوت و ضعف، رگه های سالم مردمی و در عین حال عناصر ایستا و پوسیده ی این بخش از سینمای «جهان سوم» انگشت گذاشته است. نویسنده با هوشمندی ارتباط پیشرفت سینمای مترقی را با اعتلای جنبشهای رهایی بخش ملی نشان داده است. همچنین تأثیر زیانمند رژیمهای ارتجاعی عرب (مانند مراکش و تونس) بر سینمای ملی این کشورها افشا شده است. نویسنده از «انقلاب الجزایر» و «نهضت مقاومت فلسطینی» به عنوان دو عامل برجسته ای یاد کرده است که نقش تاریخی سینماگران عرب را در برابر حرکت انقلابی خلیفهای عرب برانگیخته است. انحصارات سینمایی غرب می کوشند با تولید فیلمهای انحرافی انقلابی نما درباره مجاهدتهای جانبازانة خلق فلسطین، از احساسات صادقانه خلقهای عرب سوءاستفاده کنند. تا کنون در نمونه از این فیلمها در تهران به نمایش در آمده است. این فیلمها که در قالب هالیوودی بسا همان معیارها و مقاصد ساخته می شوند، تصویری مقلوب و منحرف از انقلاب فلسطین عرضه می کنند. این فیلمها با تأکید بر ماجراجویی، قهرمان سازی و خشونت، آرمان والار خواسته های تاریخی و حق طلبانه خلق فلسطین را به انحراف می کشند.

فیلمسازان آگاه عرب، این آثار بازاری را خیانتی آشکار نسبت به انقلاب فلسطین تلقی می کنند. این هشدارها تاحد زیادی مؤثر بوده است. امروزه تنها در رژیمهای خود فرورخته ای مانند مصر و مراکش است که این فیلمها خریدار دارند.

سرمایه داری آمریکای لاتین

بقیه از صفحه ۳

هواداران رادیکالیسم خورده بورژوازی. نظریات این دسته بحق مورد انتقاد برخی از مارکسیست های آمریکای لاتین قرار گرفته است. امروزه، اما، گرایش افراطی دیگری مشاهده می شود دست کم گرفتن و استسکی. بنا بر این گرایش تصور می شود که تضادهای داخلی عامل مشروط کننده تکامل اجتماعی - اقتصادی جامعه آمریکای لاتین است که بر اساس قوانین ذاتی تمام جوامع سرمایه داری عمل

خطر آفرینی...

بقیه از صفحه ۱

موسسات جنگی را شدت می دهند و تکنولوژی تولید کالاهای مرکب، بهبود می بخشند. امروز صد و شصت و دو هزار اسرائیلی در قلمرو تولید نظامی مشغول بکارند.

در آغاز ۱۹۷۷، شیمون پروز در مصاحبه با روزنامه نیویورک تایمز خود ستایانه اعلام داشت، «ما هوایما، تانک و ناوهای موشک انداز ویژه خود را داریم». در حقیقت، هوایماهای حمل و نقل آراوا و شکاریهای چندکاره کفیر از تولیدات اساسی کمپانی اسرائیل از گرفت اینداستری بشمار می روند. همین کمپانی بسا پروانه آمریکایی به تولید موشک های گابریل و شفریز می پردازد. سلاح های پیاده نظام اسرائیل چون مسلسل های یوزی و تفنگ های خودکار گابریل که بمقدار زیاد در خارج بفروش می رسند، توسط کمپانی اسرائیل میلیتاری اینداستری تولید می شود. کمپانی تدریان تولید لوازم الکترونیکی را که در قلمرو نظامی وسیعاً مورد استفاده قرار می گیرد، در کارخانه های خود متمرکز ساخته است. تسلیحات کشتی سازی اسرائیل موسوم به اسرائیل شپیارد ناوهای موشک انداز نمونه رشف را می سازد که در کشورهای خارج نیز بفروش می رسد. بدین سان اسرائیل توانسته است با پول و تکنولوژی باختر «صنعت مرگ» بالنسبه نیرومندی در راه مقاصد راهزنان اسرائیلی بوجود آورد. با وجود این، اسرائیل هر سال تقریباً معادل ۲ میلیارد دلار لوازم جنگی و سلاح های مدرن از ایالات متحده دریا فر می دارد. این امر به اسرائیل امکان می دهد که بخش مهمی از صنایع جنگی خود را به تولید سلاحهای صادراتی اختصاص دهد. به علاوه طبق برخی اطلاعات یکی از شرایطی که بموجب آن واشنگتن خود را ناگزیر می بیند که اسرائیل سخاوتمندانه به تهیه لوازم جنگی برای نظام های ارتجاعی بپردازد، مسأله ترس از افکار عمومی جهان است. بهمین مناسبت اسرائیل وظیفه امپریالیسم آمریکارا در کمک نظامی به رژیم های فاسد و ضد مردمی انجام میدهد.

اسرائیل در جای نخست به جمهوری آفریقای جنوبی کمک نظامی می کند. رژیم جنایتکار و نژادپرست آفریقای جنوبی مشتری اصلی سلاح های اسرائیلی است. سال گذشته اسرائیل ۶ ناوشکن موشک انداز رشف به این کشور فروخت. به علاوه ۱۹۷۹ - ۱۹۸۰ پنج کشتی دیگر از این نوع به نژادپرستان خواهد داد. اسرائیل برای رهبران پرتوریا هوایماهای کفیر و آراوا، وسایل حمل و نقل زرهی، خمپاره اندازها، موشک های ضد هوایی و ضد تانک، سلاح های پیاده نظام و دستگاههای الکترونیک تهیه می کند. نتایج خطرناک اتحاد نظامی اسرائیل - آفریقای جنوبی کاملاً مشهود است. همانطور که مجله یاریسی اکونومیست دوتیر موند تصریح نموده، مقامات حاکمه جمهوری آفریقای جنوبی از سلاح اسرائیلی نه تنها برای سرکوب مبارزه رهایی بخش آفریقایها در نامیبی و خود جمهوری آفریقای جنوبی بلکه در تحریکات نظامی علیه کشورهای مستقل همسایه از آن استفاده می کنند.

اسرائیل سهم فعالی در تهیه سلاح برای یکی دیگر از رژیم های نژادپرست جنوب آفریقا یعنی رژیم آسمیت در رودزیا دارد. سلاح مارک اسرائیل به آمریکای لاتین نیز فرستاده می شود. صهیونیست ها در پایان سال ۱۹۷۶ اعلام داشته اند که آماده اند به دارو دسته فاشیستی پیشوای در شیلی کمک نظامی نمایند. هفته نامه آمریکایی نیوزویک می نویسد مسأله عبارت از تسلیم موشک های شفریز به رژیم خونریز شیلی است. به نوشته مجله لوپوان یک سال بعد در پایان ۱۹۷۶ دارو دسته فاشیستی شیلی یک قسمت از موشک های ضد تانک را به اسرائیل سفارش داده است. در آغاز ۱۹۷۹ زیپوری معاون وزارت دفاع اسرائیل از شیلی بازدید نمود. در جریان این مسافرت فرستاده محافل صهیونیستی به نمایندگان دارو دسته فاشیستی اطمینان داد که اسرائیل آماده است «بمقدار نامحدود» سلاح لازم برای شیلی فراهم آورد کارشناسان نظامی اش را به این کشور اعزام نماید. در حال حاضر، اسرائیل در فروش تجهیزات نظامی به شیلی پس از آمریکای مقام دوم دارد. در دوران فرمانروایی ساموئیل خونخوار در نیکاراگوئه سبیل سلاح های اسرائیلی چون موشک، مسلسل، خمپاره انداز و توپ به این کشور سرازیر می شد. به نوشته مجله آمریکایی نیشن، ساموئیل جلاد به هویت این کمک نظامی توانسته بود کارد ضد شورش خود را تا بن دندان مسلح نماید و به عملیات سرکوبگرانه علیه مهربانان

در سطح تجدید نظر جزئی اشکال کراهت آور استعمار تجارتی و منابع معدنی باقی مانده است. از طرف دیگر، نظام جدید «نوسازی» وابستگی پدید آمده که موانع ناشی از آن راحتی بسختی می توان با توسل به اقدامات سیاسی از میان برداشت. (۱)

در تدوین استراتژی و تاکتیک مبارزه انقلابی و تصمیم گیری درباره اشکال و روشهای بازسازی جامعه، ضروری است که پیش از همه در ماعت جامعه مورد نظر غور و بررسی کرد. انقلاب کوبا، همچنانکه ردنی آریسمندی Rodney Arismendi دیو اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اوروگوئه، می گوید «مهمترین مسأله را ثابت کرد، و آن اینکه جامعه آمریکای لاتین در کل به بلوغ جمعیت آمریکای لاتین تغییر اندکی کرده است. در واقع، دگرگونی

# تلگرام نویسنده‌گان متعهد به مناسبت تصرف سفارت آمریکا

## در تهران قم - دفتر امام - ۱۵ آبان ۱۳۵۸

حضور عالی آیت‌الله عظمی، امام خمینی، رهبر آزمووده و رهشناست  
انقلاب اسلامی ایران در تأیید سیاست استوار ضد امپریالیستی آن  
بزرگوار،

در همپوستگی با موج بزرگ و تازه جنبش رهایی بخش ملی  
ایران که با اشغال لانه فتنه انگیزی و جاسوسی سفارت آمریکا از سوی  
چوانان عزیز و ارجمند دانشجوی ما می‌رود تا به اوج قله پیروزی  
برسد،

در همگامی با قشرهای انبوه زحمتکش و محروم ایران که  
انقلاب اجتماعی، استقرار عدل و برابری، و نیل به حد آبرومندی از  
رقاه در سایه کار شریف و بارور را دنباله طبیعی و ضروری انقلاب  
سیاسی می‌دانند،

و به امید آن که خاق قهرمان ایران با مجاهدات جان‌نازانه  
خود موفق گردد تا استقلال سیاسی، اقتصادی، مالی، نظامی و فرهنگی  
کشور را به نحو کامل تحقق بخشد، و در سایه این چنین استقلال واقعی،  
حقوق و آزادیهای مدنی و اجتماعی را برای همه افراد مردم و شرکت  
عملی‌شان را در اداره امور ملی و محلی، بدور از هر گونه تبعیض،  
تأمین کند،

ما امضا کنندگان زیر، اعضای کانون نویسندگان ایران که به  
فعالیت دوره اخیر این کانون معترض بوده و هستیم، اعلام می‌داریم  
که صف مبارزه ما همان صف واحد انقلاب بهره‌بری امام است و از  
این پس نیز، همچنان که در گذشته، نیروی اندیشه و قلم و بیان هر یک  
از ما وقت خدمت به خلق و انقلاب خلقی و اسلامی ایران خواهد بود.

با سلام و درود گرم انقلابی:

محمود اعتمادزاده (به آذین) - سیاوش کسرای - امیر  
هوشنگ ابتهاج (سایه) - فریدون تنکابنی - محمد تقی برومند  
نویسندگان زیرین هم پس از ارسال تلگرام به قم متن آن را  
امضاء کرده‌اند:

جمال میرصادقی - محمد قاضی - رحیم نامور - جلال سرفراز -  
ناصر مؤذن - بهرام حبیبی - غلامحسین متین - محمد خلیلی -  
هانیهالخاص - علی امینی نحفی - محمود برآبادی - مهدی  
اسفندیار فرد - هوشنگ ناظمی (نیک آذین) - اسداله عمادی -  
جعفر کوش آبادی - کامبوزیا گویا - ناصر ایرانی - بهزاد فرهاانی -  
ناصر پوررقمی - رکن الدین خسروی - نصرت‌الله نوحیان (نوح) -  
احسان طبری - بهاء الدین خرمشاهی - محمد علی مهمید -  
آزادی عظیمی - امیر حسین آریانپور - پرویز مسجدی - کاظم هژیر  
آزاد - کامران فانی - کیومرث منشی زاده - جاهد جهان‌شاهی -  
اصغر الهی - جعفر جهان‌بخش

# پاک سازی و نوسازی...

بقیه از صفحه ۱

بیشتر کارمندان در سلسله مراتب اداری بود. غالباً مدیران از میان  
افراد انتخاب می‌شدند که بهتر مدح و ثنا بگویند و با هزار  
رشته مری و نامریی با اربابان قدرت پیوند داشته  
باشند. پست‌های حساس در « میهمانی‌های شایسته »  
دست‌پدست می‌شد. رژیم برای فاسد کردن روشنفکران اداری در  
یک‌دست تازیانه و در دست دیگر کلوچه قندی داشت. آمارگیری‌های  
ساده تجربی نشان می‌دهد که چگونه اغلب مدیران پس از احراز  
« پست‌های نان و آب‌دار » صاحب آلف و آلف شده و در کمترین مدت  
به اوج رفاهت‌اشرافی رسیده‌اند. رشوه‌خواری و رشوه‌دهی از عادات  
مرسوم و متداول ادارات دولتی بود. این « رسم » چنان در وجدان‌های  
مردم رسوخ کرده بود که هر گاه از باب رجوعی در برابر کارمند صاحب  
مقامی قرار می‌گرفت که از گرفتن رشوه امتناع می‌نمود با بهت و  
حیرت به وی می‌نگریست و چنین می‌پنداشت که آن کارمند « مخیطو  
دیوانه » است. در حقیقت، ادارات دولتی سیستم‌القاء روحیه بیگانگی  
انسان از انسان بود.

به موازات رشد مناسبات سرمایه‌داری وابسته در ایران فشری  
از بورژوازی بوروکراتیک (دیوان سالار) بوجود آمد که از راه بند  
وبست‌ها، غارتگری‌های بی‌ت‌المال مردم و کارچاق‌کنی‌ها ثروت‌های  
هنکفتی اندوخته بودند. این قشر از بورژوازی ایران یکی از  
پایگاه‌های مهم نفوذ انحصارات چندملیتی در ایران بوده است.  
بیشتر قراردادهای اقتصادی، بازرگانی، صنعتی، خانه‌سازی و غیره  
و غیره از مجرای همکاری نزدیک بورژوازی بوروکراتیک بزرگ ایران  
با شرکت‌های غارتگر چندملیتی منعقد شده است. وزیران و مدیران کل  
وزارت خانه‌ها و ادارات که خود صاحب انواع شرکت‌های مقاطعه‌کاری  
در رشته‌های گوناگون بودند از دستگاہ عظیم ادارات و سازمان‌های  
دولتی برای پیشبرد فعالیت‌های غارتگرانه خصوصی استفاده می‌کردند.  
مزایده‌ها و مناسقه‌های دولتی نصیب این شرکت‌ها می‌شد.  
در حقیقت، سرمایه‌داران اداری بعنوان روسای انواع شرکت‌های  
خصوصی از راه بندوبست و استفاده از امکانات دولتی خزانه ملتها  
چهارم می‌نمودند و بگاوند و قوهای خود سرازیر می‌کردند. هیچ‌یک  
از رصدهای تولیدی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی را نمیتوان سراغ  
داشت که دست بورژوازی بوروکراتیک ایران در آن مداخله نداشته

# از هر دری...

بقیه از صفحه ۴

پرداخت کرایه خانه در خود نمی‌دیدیم. سه بار شصت و پنج تومان،  
یکصد و نود و پنج تومان بدهکار بودم. یک روز آقای مشایخی  
پیغام فرستاد که سر شب بیدارش بروم. تازه تاریخ شده بود.  
از همان در زیر زمین که به باغ بزرگ خانه بازمی‌شد، و هر سال،  
در موسم آلبالو، خویشان و دوستان خانواده در آن باغ جشنی  
داشتند. به درون رفتم و به راهنمایی خدمتکار پیر به ساختمان  
اصلی رسیدم. از پله‌ها به سرسرا و از آنجا به اطاق بزرگی وارد  
شدم، سراسر فرش قالی انداخته و چلچراغی از سقف آویخته.  
جناب فرهاد پیر پیشون، عبای ششمی بردوش، در گوشه‌ای بر  
سجاده نماز می‌خواند. صدلی و میزلی در کار نبود. به رسم نیاکان  
بزرگوار روی زمین نشستم و منتظر ماندم. چای آوردند و باز  
مرا با فرماندار نمازخوان تنها گذاشتند. سرانجام آقا فراغت  
یافت. سلام داد و دعائی زمزمه کرد و دست‌ها را برای تبرک  
به رو کشید. و ذوجناحور العین، برحمتک یا ارحم الراحمین.  
باری، اندرگاه پروردگار بازگشت و به من خاکسار پرداخت. چه  
می‌کنم و در چه حال! چند بچه دارم! - دو تا دختر. دستشان را  
می‌بوسند. - خدایبخشدشان! روی ماه‌شان را...  
« خوب، آقا. کرایه‌تان - شصت و پنج تومان، دو اطاق  
آفتابگیر - سنگین که نیست؟ »  
« به لطف‌تان، نه خیر! »  
« ایرادی هم که ندارید! مغبون نشده‌اید؟ »  
« چه فرمایشی است! شرمندهم می‌کنید. ولی،  
راستش... »  
« پس، ولی هم دارد خوب، بفرمایید. »  
« بله، گمان می‌کنم اطلاع دارید... منتقل شده‌ام... »

باشد. معاملات عظیم تسلیحاتی با پادرمیانی و دلالتی بورژوازی  
بوروکراتیک نظامی ایران صورت گرفته است. توفانیان یکی از این  
دلالتان سرشناس در انعقاد قراردادهای تسلیحاتی با انحصارات اسلحه  
سازی آمریکائی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و غیره است که رشوه‌های  
کلان انحصارات را بشاه‌خائن میداد و « سهم ناچیزی » در حدود ده‌ها  
و صد‌ها میلیون تومان به جیب خود سرازیر مینمود.

سواحل دریای خزر و نقاط بیلاقی شمال و عشرتکده بندر عباس  
مظهر گوشه ناچیزی از غارتگری‌های بورژوازی بوروکراتیک  
رنکارنک ایران است که در راه‌های فرمانروائی طاقت برای استراحت  
و خوشگذرانی‌های تابستانی و زمستانی‌شان کاختها بپا کرده‌اند. در قبال  
این جپا و لگری‌ها توده‌های زحمتکش ادارات و سازمان‌های گوناگون  
دولتی همواره بار مصائب تاخت و تازها و غارتگری‌های صاحب‌مقامان  
اداری را بردوش کشیده و در فرصتهای مناسب با این سیستم زالوصفت  
و برده‌پرور مبارزه برخاسته‌اند. اعتصابات یکپارچه کارمندان محروم  
و زحمتکش ادارات و سازمان‌های دولتی در دوران انقلاب اوج خشم و  
اعتراض آنان را نسبت بر رژیم منحط و تبهکار پهلوی و دستگاه پوسیده  
عریض و طویل ضد خلقی وی نشان میدهد.

پس از انقلاب بزرگ مردم ایران کارمندان زحمتکش ادارات  
انتظار داشتند که سیستم استثمارگرانه اداری بکلسی زیر رو و  
پاکسازی شود و از عناصر مردد، متزلزل، فاسد و ضد انقلابی یکسره پاک  
گردد. دولت موقت انقلاب مساله پاکسازی ادارات را هیچ‌گاه جدی  
نگرفت و از ابتداء در پیروی از سیاست گام به گام معتقد بود که دستگاه  
پوسیده و زنگ‌زده میراث نظام ضد خلقی شاهنشاهی تنها با تمویض چند  
مهره سرشناس و جابجا کردن برخی از مدیران می‌تواند بتمامی در اختیار  
مردم قرار گیرد و بفرمان انقلاب بگردش در آید و بسود توده‌های مردم  
و منافع انقلاب به فعالیت بپردازد.

وقایع نهمایه دوران پس از انقلاب نشان داده است که  
دستگاه‌های اداری بعلمت عدم پاکسازی و وجود عناصر ضد انقلابی  
و بازمانده رژیم سابق در ارکان رهبری و مدیریت همگام با انقلاب  
نیست و هر جا که بتواند به انقلاب ضربه وارد می‌آورد.  
اینک امپریالیسم ضد انقلاب به دستگاه حیاتی ادارات، و  
سازمان‌های دولتی چشم امید دوخته‌اند تا در پرتو کارشنکی‌ها، کند کاری‌ها  
و وقفه در اجرای برنامه‌های انقلابی مردم را از انقلاب نومید و  
مایوس سازند.

مردم همواره از خود می‌پرسند که عناصر شناخته شده ضد  
انقلاب در ادارات از چه قدرتی برخوردارند که تا کنون دوام آورده‌اند  
و مشمول تصفیه نشده‌اند؟ بدیهی است که این عناصر فی‌نفسه قدرتی  
نیستند و بعلمت منفور بودن هیچ پایگاهی در میان کارکنان زحمتکش  
ادارات ندارند. دوام عناصر ضد انقلاب و بازماندگان رژیم سابق در  
دستگاه‌های دولتی به واسطه حمایت لیبرال‌ها و قشر بالایی بورژوا -  
بوروکراتیک میانه‌حال از آنهاست که پس از انقلاب سکون مدیریت  
را در عرصه‌های مختلف ادارات و سازمان‌های دولتی بدست گرفته‌اند. این  
قشر از بورژوازی که در دوران طاغوت در عین‌حداکثر، ممکن استفاده از  
موقعیت‌های اداری به نفع خود و شرکت‌های خصوصی خود، با بورژوازی  
بوروکراتیک و بورژوازی بزرگ وابسته در مبارزه بودند، امروز بنا  
به موقعیت طبقاتی خود هم‌آرا با بورژوازی لیبرال به یکی از عوامل  
ترمزکننده در پاکسازی ادارات و سازمان‌های دولتی بدل شده‌اند.  
پاکسازی در ادارات محل فعال‌های مایشایی این بوروکرات‌هاست  
و ممانع از آن می‌شود که آنها از اهرم ادارات به نفع شرکت‌های  
خصوصی‌شان بهره‌برداری نمایند.

بازماندگان رژیم سابق و عناصر ضد انقلاب با استفاده از  
گرایش نفع‌طلبانه بورژوا - بوروکرات‌ها و رفتار اغماض‌گرانه  
آنها سخت فعال شده‌اند و با تمام قوا در کار انقلاب کارشنکی می‌کنند.  
کشف یاند توطئه و خرابکاری در وزارت بازرگانی و رسوخ افراد  
متخالف خط امام و یا وابستگان رژیم سابق در پست‌های حساس دولتی  
چون وزارت خانه‌ها، استانداری‌ها و غیره. زنگ خطری است که هشدار

بناست حقوق را همین یکی دو ماهه بدهند... همه را یکجا  
می‌دهند... بله، خواهش دارم موافقت بفرمایید، تا آخر  
اسفند...  
زبانم نمی‌گردد که بگویم « کلاس‌های می‌کنم ». اطمنیان  
ندارم. چشم‌ترسیده است.  
ابرو درهم می‌کشد، بی‌آن که نگاه کند، می‌گوید:  
« نه. نشد. من به حقوق‌تان، که می‌دهند یا نمی‌دهند،  
کاری ندارم. سه‌ماه است کرایه‌تان عقب افتاده می‌دانم، چیزی  
نیست. ارزش گفتن ندارد. ولی در زندگی من باز برخی چاله  
چوله‌ها را پر می‌کند. پول یک لقمه نانی هست که بچه‌ها  
روژها با خودشان به مدرسه ببرند... خوب؟ »  
« درست می‌فرمایید. ولی من از نیمه خرداد تا حالا حقوق  
نگرفته‌ام. بایست بدهند. عرض کردم، می‌دهند. »  
« کی؟ می‌دانید؟ »  
« از کجا بدانم؟... ولی در این که می‌دهند شک نیست.  
تصویب‌نامه هیئت وزیران... »  
« می‌دانم. می‌دانم. ببینید، جانم. من سخت‌گیر نیستم.  
تازه، باشما که جای این حرف‌ها نیست. بخصوص با ارادتی که  
من خدمت فلانی دارم. بیایید دوستانه کار را فیصل بدهم.  
خانه‌ها خالی کنید، بروید. ها؟ »  
« حاج وواچ نگاهش می‌کنم. دیوانه شده است! »  
« این سرزمستان، خانه‌ها خالی کنم کجا بروم؟ »  
« هر جا که دلتان خواست. خانه دوست و آشنا. گوشه  
مسجد. چه می‌دانم؟ »  
« مردک حرف‌کنده‌اش را زده بود. چیزی نداشتم که  
بگویم. برخاستم و بیرون آمدم. چشم سیاهی می‌رفت. در  
چنین احوالی بود که شهید نورائی به‌دادم رسید. یادش بخیر! »

# خطر آفرینی...

بقیه از صفحه ۶

بپردازد. اسرائیل پول سلاح‌های صادر شده به نیکاراگوئه را از  
ایالات متحده دریافت می‌داشت. سایر رژیم‌های سرکوبگر آمریکای  
لاتین از « کالاهای مرگبار صهیونیستی » بی‌بهره نیستند.

کارفرمایان اسرائیلی به بازار تسلیحاتی آمریکای لاتین  
سخت علاقمندند. اما بنا به تصریح هفته‌نامه کوستاریکایی لیبرتاریت،  
اسرائیل بدون اشاره پنتاگون کشورهای این منطقه را مسلح نمیسازد،  
اسرائیل در دست‌واشنگتن وسیله‌ایست که هر جا باتنگی قافیه و پرو  
شود از آن برای پیشبرد مقاصدش استفاده می‌کند. واقمیت به این  
امر گواهی میدهد. اسرائیل مانند رژیم‌های ژنرال‌پرست جنوب  
آفریقا نقش غلام حلقه بگوش ایالات متحده را در آمریکای لاتین  
ایفاء می‌کند. واشنگتن برای تسلیم هواپیماهای نظامی به تایوان  
در موقع لزوم از خدمات دلالتان اسرائیلی استفاده می‌کند. از این رو،  
فروش ۶۰ هواپیما اسرائیلی نمونه کفهر رابه تایوان تضمین  
کرده است. این نخستین بار نیست که اسرائیل دست به چنین کاری  
می‌زند، قبلاً نیز به توصیه واشنگتن انواع اذدر و موشتک برای زیر  
دریایی‌ها و کشتی‌ها به تایوان تسلیم کرده بود.

لازم به یادآوری است که ایالات متحده با همه وسایل فعالیت  
بقیه در صفحه ۸

می‌دهد. باید تا دیر نشده دست بکار شد و هر چه زودتر ادارات و  
سازمان‌های دولتی را پاکسازی و نوسازی نمود و به خدمت انقلاب  
در آورد.

منافع تنگ‌نظرانه لیبرال‌ها و بورژوا - بوروکرات‌ها سبب  
شده است که تا کنون لیست ابلاغ شده سازاکی‌ها به مؤسسات دولتی  
عملاً موقوف بماند و کارشودهای اداری به گونه فراموشی سپرده  
شود. برای دگرگونی بنیادی در ادارات به نفع انقلاب باید باتنگه  
به توده‌های زحمتکش کارکنان دولت دست بورژوا - بوروکرات‌ها و  
لیبرال‌ها را که با چهره کاذب انقلابی بقدرت خزیده‌اند از مقامات  
حساس اداری کوتاه ساخت و بجای آنان افراد کاردان و مؤمن به  
انقلاب را که در زندگی توشه‌ای جز مبارزه و فداکاری در راه آرمان‌های  
مردم ندارند، بکارهای حساس گمارد تا زمینه مساعد برای پاکسازی  
عملی ادارات و انقلابی و شورایی شدن واقعی آن بوجود آید.

در این پاکسازی باید سیستم شورایی بمعنای اخص و انقلابی  
آن پذیرفته شود و بعمل در آید تا از راه تأثیر متقابل « خود-مدیریت »  
ادارات و مدیریت دولتی از بروز هر نوع عوارض نامطلوب و زیان  
بخش جلوگیری شود. چه در غیر این صورت ممکن است پاکسازی وسیله  
یوشاندن معایب افراد وابسته به گروه‌ها و گرایش‌هایی قرار گیرد که در  
ترکمب هیئت پاکسازی شرکت دارند، یا دستاویزی برای واپس-  
زدن مخالفان عقیدتی مؤسسه به انقلاب شود و نیز ممکن است وسیله‌ای  
برای مرعوب ساختن بخشی از کارمندان خالی‌الذهن و کشتاندن آنان  
به موضع تبعیت از خط مشی سیاسی و اداری آن گروه‌ها و گرایش‌ها  
یا راندن آنان به صف عناصر فرصت‌طلب و ضد انقلاب گردد.  
به این گونه سوءاستفاده از قدرت به هیچ عنوان نباید میدان  
داده شود.

# ۱- صدور سرمایه‌ها، ویژگی خاص امپریالیسم

امکان و ضرورت صدور سرمایه‌ها در عصر امپریالیسم تنها به اعتبار صدور سرمایه‌ها بود که انحصارات امکان یافتند خود مختاری خود را در خارج از کشورهای امپریالیستی توسعه دهند و سلطه خود را در سراسر جهان برقرار نمایند. البته برخی کشورها پیش از رسیدن به مرحله انحصاری به صدور سرمایه‌ها مبادرت می‌نمودند. اما تنها در اواخر قرن نوزدهم و بیست است که این پدیده در سطح روابط اقتصادی بین‌المللی اهمیت درجه یک کسب می‌کند. «آنجی سرمایه‌داری قدیم را که در آن رقابت آزاد فرمانروا بود، مشخص می‌سازد، صدور کالاها است. آنچه سرمایه‌داری کنونی را که در آن انحصارات فرمانروایی دارند، مشخص می‌سازد، صدور سرمایه‌ها است».

لنین خود را مالک می‌داند ثابت کند که این دگرگونی‌ها به قوانین عام تحول سرمایه‌داری به امپریالیسم مربوط است. امپریالیسم سیستمی است که به سرمایه‌های مالی امکان می‌دهد بر جهان تسلط یابد و به صدور سرمایه‌ها دست یازد که یکی از ابزار این تسلط است. انحصارات به موهبت سود کلانی که گردمی‌آورند و نیز به موهبت از پای درآمدن مؤسسه‌های کوچک و متوسط که سرمایه‌هایشان توسط اولیکارشی مالی تصاحب می‌شود، بوسیله از پیش به انباشت پول - سرمایه‌های پر داند پیشرفت سریع و انحصاری شدن سیستم بانکی و اعتبار نیز به انباشت پول - سرمایه‌کام کرده است. در عین حال، تسلط انحصارات بالا رفتن بازهم بیشتر میزان استثمار طبقه کارگر، افزایش قیمت‌های بازار، چپاول دهقانان، توسعه بیکاری، فقر روزافزون توده‌های زحمتکش و بنا بر این، تشدید بیش از پیش واپس ماندن بازار داخلی از نرخ‌های انباشت سرمایه را در پی دارد. افزایش شدید تضادها در بین امکانات توسعه تولید کالاها و شرایط فروش آنها با آنچه که اولیکارشی مالی در جریان بکار انداختن پول - سرمایه گرد آورده به منظور کسب سودهای کلان انجام می‌دهد، در تضاد است. بنا بر این، امپریالیسم شرایطی را پدید می‌آورد که به شکل بندی سرمایه «مازاد» در چند کشور می‌انجامد. این سرمایه می‌کوشد که با شرایط بهتری در خارج سرمایه گذاری کند. البته این جا گفتگو از «مازاد» سرمایه به معنای اخس کلمه و اصطلاح ویژه آن نیست. زیرا این سرمایه می‌تواند در شاخه‌های مختلف عقب مانده خود کشورهای امپریالیستی سرمایه گذاری شود. بدیهی است که در این حالت سودهای انحصار به اندازه سودهای خارج کلان و مهم نخواهد بود. پس در این جا می‌توان از ضرورت عینی صدور سرمایه‌ها به کشورهای دیگر سخن به میان آورد، ضرورتی که به ماهیت انحصار مربوط می‌شود.

## ماهیت و شکل‌های صدور سرمایه‌ها

انحصارات به خاطر کسب سود اضافی به صدور سرمایه می‌پردازند. سرمایه صادر شده می‌پردازد. سرمایه صادر شده می‌تواند مستقیماً در تولید اضافه ارزش شرکت نداشته باشد، در این صورت همواره به وسیله سلوب‌ها و شکل‌های بسیار متنوع عبارت از منفعت‌های صنعتی، بانکی، بازرگانی، بهره‌های وام‌ها یا رانت ارضی است به کسب سود کم می‌نماید.

سود بدست آمده از سرمایه صادر شده نه تنها از اضافه ارزش کار کارگران مزدور بلکه همچنین از بخشی از مزد آنان، از درآمد های سایر قشرهای مردم کشورهای کم‌رشد، از بودجه ملی این کشورها و غیره فراهم می‌آید. انقیاد خلق های کشورهای عقب مانده در زمینه اقتصادی از صدور سرمایه انحصاری و همچنین از تجدید سرمایه گذاری سودهای حاصله ناشی می‌شود.

بنا بر این، صدور سرمایه از جانب اولیکارشی مالی کشورهای امپریالیستی شکلی از حرکت سرمایه «مازاد» انحصاری است که هدفش کسب سودهای انحصاری از راه فشار و استثمار اکثریت ملت‌ها و ویژه خلق‌های کشورهای در راه رشد است و در عین حال فرمان - رویی انحصارات را در تمامی جهان سرمایه‌داری توسعه و تحکیم می‌بخشد.

صدور سرمایه در اشکال مختلف انجام می‌گیرد. از این رو، سرمایه

# صدور سرمایه‌ها تقسیم اقتصادی و سرزمینی جهان

بنا بر شکل صدور به سرمایه‌های عامل و سرمایه استقراری تقسیم می‌شود. سرمایه عامل توسط مالک آن به منظور کسب سود در صنعت، کشاورزی، حمل و نقل و بازرگانی سرمایه گذاری می‌شود. در این حالت انحصارات خارجی خود مستقیماً زحمتکشان کشورهای را که در آن سرمایه گذاری کرده‌اند، استثمار می‌کنند.

سرمایه استقراری بصورت وام‌های خارجی به کشورهای دیگر صادر می‌شود و در اختیار دولتها، بانک‌ها، شرکت‌های صنعتی، تجار و غیره قرار می‌گیرد تا در اذعان بهره ثابت بدست آید. در این حالت انحصارات خارجی ضمن مالک بودن سرمایه، حقیقتاً از آنرا در مدت معینی به کشور های وام گیرنده می‌دهند و به یاری بدکاران نشان در استثمار زحمتکشان کشورهای دیگر شرکت می‌جویند.

## ۲- نتایج اقتصادی صدور سرمایه‌ها

نتیجه دوگانه صدور سرمایه‌ها در کشورهای در راه رشد گسترش حمل و نقل، راه‌آهن‌ها و جاده‌ها و همچنین نفتکش‌ها و گازرسان‌ها که به موهبت آن صدور مواد اولیه از راه آمریکا و آفریقا و آمریکای لاتین که در مراحل رشد کم‌بیشرفته‌ای قرار داشتند، تحمیل کردند. «صدور سرمایه‌ها که شدت فوق العاده زیادی یافته است، در رشد سرمایه‌داری کشورهای که این سرمایه‌ها آنجا سرانبر می‌شوند، تأثیر می‌گذارد. پس اگر صدور این سرمایه‌ها تا درجه معینی موجب کندی تحول کشورهای صادرکننده می‌شود، در عوض سرمایه‌داری را از حیث دامنه و عمق در سراسر جهان گسترش می‌دهد».

پیشرفت سریع سرمایه‌داری در کشورهای در راه رشد بواسطه صدور سرمایه به این کشورها به این معنا نیست که نیروهای مولده آنها رشد سریعی را نوبد میدهند. بهای تولید فوق العاده نازل بعلت نیروی کار ارزان و انحصار مواد اولیه بسیار غنی سودهای کلانی را برای انحصارات بیگانه تضمین می‌کند، بی آنکه در این کار مبالغ هنگفتی به منظور استقرار و نو کردن تکنیک مصرف کرده باشند.

صدور سرمایه‌ها توأم با افزایش صدور کالاهای ساخته شده برای کشورهای کم‌رشد است. سرمایه ملی این کشورها که توان رقابت با انحصارات خارجی را ندارد، ناگزیر است به برخی فعالیت‌ها بسنده کند، این سرمایه (سرمایه ملی) به امر ربا و تنزیل می‌پردازد، نقش میانجی ایفاء کرده و در بخش درجه سوم دخالت می‌کند، بی آنکه در این زمینه تأثیر کم و بیش محسوس در تحول نیروهای مولده ملت بگذارد.

یادآوری این نکته بجاست که بخش قابل ملاحظه‌ای از سرمایه بجای اختصاص یافتن به تولید، تجارت، اعتبار و بیمه‌ها صرف هزینه‌های نظامی، دستگاه زور و فشار و غیره می‌گردد.

سرمایه انحصارگر بیگانه تنها در مقیاسی به پیشرفت تولید در کشورهای در راه رشد کمک می‌کند که مستقیماً در سازماندهی موسسه‌های جدید صنعتی، کشاورزی، حمل و نقل و در توسعه مؤسساتی که قبلاً وجود

داشته است. سرمایه گذاری کند. با اینکه یادآور می‌شویم که در این حالت نیز سرمایه گذاری‌ها نه از منافع ملی کشورها و خلق‌های کم‌رشد بلکه فقط از منافع انحصاراتی تبعیت می‌کنند که به صدور این سرمایه‌ها می‌پردازند. سرمایه انحصارگر خارجی همواره در بخش سودمند صنعت استخراج و تولید کشاورزی کشورهای در راه رشد بکار می‌افتد. طبق قاعده کلی هر کشور در راه رشد تنها در یک یا دو محصول صادراتی تخصص پیدا می‌کند.

تک‌ویژه کاری اقتصاد کشور های در راه رشد و سمت گیری آن تنها به بخش کشاورزی و مواد اولیه آنها در وابستگی به انحصارات خارجی نگاه می‌دارد و به زائده‌های دولتهای امپریالیستی بدل می‌سازد. صدور سرمایه امکان می‌دهد که انحصارات بدون هیچ مقاومت بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی کشورهای در راه رشد را که حاصل تلاش زحمتکشان است، تصاحب نمایند.

طبق محاسبات کارشناسان سازمان ملل متحد، کشورهای جهان سوم در ۱۹۷۲-۱۹۷۷ تنها به عنوان باز پرداخت وام دولتی و وام تضمین شده از جانب دولت می‌بایست بیش از ۴۷ میلیارد دلار به حساب کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری واریز نمایند.

این بدان معناست که بکار افتادن سرمایه خارجی در تولید مادی در آغاز به رشد زمین‌نیروهای مولده کمک می‌کند، اما بعد ناگزیر به عامل بازدارنده پیشرفت اقتصادی کشورهای در راه رشد بدل می‌گردد.

## صدور سرمایه : طفیلی‌گری افسار گسیخته

در مقیاسی که صدور سرمایه سودهای افسانه‌ای برای انحصارات فراهم می‌آورد، در داخل کشور های صادرکننده سرمایه گرایش به توسعه طلبی و مدرنیته کردن تولید در یک رشته از شاخه‌ها «که بقدر کافی سودآور نیستند» فزونی می‌یابد. مالکیت سرمایه‌ها پیش و خپلی آشکار از کار بدمولد خود فاصله می‌گیرد. تعداد زیادی از صاحبان درآمد را می‌بینیم که دقیقاً نمی‌دانند در کدام کشور و بچه منظور سرمایه‌هاشان مورد استفاده قرار می‌گیرد. این افراد به موهبت درآمدهایی که از راه

سرمایه گذاری‌ها در خارج نصیبشان می‌شود، در فراغت کامل زندگی می‌کنند. بنا بر این می‌توان گفت که صدور سرمایه‌ها گستره استثمار سرمایه‌داری را وسعت می‌بخشد و گنبدی و طفیلی‌گری آن را فوق العاده شدت می‌بخشد. ترمز نمودن پیشرفت نیروهای مولده در کشورهای بی‌سود سرمایه‌ها می‌پردازند، رشد یک جانبه و ناموزون این نیروها در کشورهای که سرمایه با آنجا صادر شده، غنی شدن برخی کشورهای از راه استثمار بیشتر مانده‌های ملت‌ها، غارت خلق‌های این کشورها، جدایی کامل بین مالکیت سرمایه و سرمایه‌عامل و همچنین افزایش سریع تعداد افرادی که در فراغت بسر می‌برند و نیز فساد قشرهای فوقانی طبقه کارگر توسط طبقات رهبری کننده از نتایج اقتصادی پرهیز ناپذیری هستند که صدور سرمایه‌ها که لنین آن را «طفیلی‌گری مجذوره» توصیف می‌نمود، موجبات آن را فراهم می‌آورد.

# لزوم ترکیب تازه‌ای...

بقیه از صفحه ۱

می‌شده. این حقیقتی است که دولت آقای بازرگان، متأسفانه، بیش از آن که به زحمتکشان و محرومان ایران و رهایی‌شان از بار فقر و جهل و مذلت دیرینه بذل توجه کند، به صاحبان سرمایه صنعتی و تجاری و سهامداران بانکی نظر داشته است. مثلاً، با وجود وضع شدیداً بحرانی کشاورزی، میزان وامی که در دولت ایشان به دهقانان خرده‌پا و میانه حال داده شده است به مراتب کمتر از اعتباری است که در اختیار واحدهای صنعتی و بازرگانان گذاشته شده. در عوض، پس از افزایش حداقل دستمزد کارگران برای مقابله با گرانی روزافزون خواربار و دیگر کالاهای ضروری، فریادگله‌گری و اعتراض‌گرداندگان حکومت وحتى تهدیدشان به کاهش آن در هر فرصتی به گوش رسیده است. و این اتفاقی نیست. نشانه طبیعت طبقاتی ترکیب هیئت دولت آقای بازرگان و بیان موضع گیری طبقاتی آن است. و این نکته از قضا در آخرین پیام آقای مهندس بازرگان که روز پنجشنبه هفدهم آبان انتشار یافت بخوبی مشهود است. ایشان می‌فرمایند: «ما (دولت را) با این بگرانی بزرگ ترک می‌کنیم که مملکت بعد از تصویب قانون اساسی بازم دچار هرج و مرج باشد و حاکمیت طبقاتی بر آن حکمفرما باشد. « سپس به مجلس خبرگان توصیه می‌فرمایند که «... در تجدیدنظر نهائی، در بعضی لوایح تفسیراتی بدهند به طوری که حاکمیت ملت باشد... و طبقاتی انحصاری نباشد». در ضمن، مفهوم طبقاتی نبودن با این هشدار به کارگران عزیز و کشاورزان روشن و مشخص می‌گردد که: «بفکر بالابردن دستمزد و تحمیل دستمزد نباشند». در پایان هم، با عرضی ادب به پیشگاه امام، می‌گویند: «توصیه‌ای که جسارتاً خدمت ایشان داریم این است که ایشان هم عاطفه و عنایت‌شان ب همه ملت ایران باشد، نه به طبقات خاص، و همه خلق خدا و فرزندان خودشان بدانند.»

این همه پافشاری آقای مهندس بازرگان در انکار موهبت طبقاتی جامعه و اصرار ایشان در بر حذر داشتن امام و شورای انقلاب و مجلس خبرگان از حاکمیت طبقاتی و عنایت به طبقات خاص، بدون آن که معلوم کنند به طور مشخص به کدام طبقه یا طبقات نظر دارند - هر چند که مطلب به اندازه کافی روشن است، نمی‌تواند تصادفی یا فراطونی باشد. حقیقت امر آن است که ایشان می‌خواهند ترکیب کنونی زندگی و اقتصاد جامعه ایران و سیادت طبقه سرمایه‌دار در اداره امور کشور حفظ شود، و با دعوت امام به آن که همه را خلق خدا و فرزند خود بشمارند، می‌خواهند که رهبر انقلاب اسلامی مستضعفان در رابطه با اقتصاد سرمایه‌داری و روابی استثمار بپسند و رضایت ندهند که به «ابتکار آزاد فردی» خدای ناکرده خدشه‌ای وارد آید. اینجاست که تمامی معنای اقتصادی و سیاسی کناره‌گیری آقای مهندس بازرگان آشکارا تجلی می‌کند.

اینجاست که می‌توان به انگیزه پاره‌ای سستی‌ها و طفره رفتن‌ها در این نه‌ماهه پی برد. و باز اینجاست که می‌توان پاره‌ای تغییرات پرمعنادر ترکیب نیروهای تشکیل دهنده حکومت آینده ایران انتظار داشت.

آری، برای پشتیبانی از منویات انقلابی و اسلامی رهبر ملت و امت به وجهی هرچه قاطع‌تر و آگاهانه‌تر و هماهنگ‌تر، برای پیاده کردن برنامه‌های مستضعفان در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، لزوم ترکیب تازه‌ای از نیروهای انقلابی در یک جبهه متحد پیش از هر زمان محسوس است.

حل درست و سریع مسائل خطیری که انقلاب اسلامی ایران با آن روبروست چنین اقتضا می‌کند.

## خطر آفرینی...

بقیه از صفحه ۷

اسرائیل را در این قلمرو تشویق می‌کند و با تأمین نیازهای وی به سلاح‌های بسیار مدرن و گرانقیمت دست این کشور را در فروش سلاح بکشورهای خارج باز گذاشته است. اسراییل در قبال امضای قرارداد صلح با مصر از ایالات متحده معادل چندین میلیارد دلار اسلحه از قبیل تانک، هواپیما و خودروهای زرهی دریافت می‌دارد.

این امر به اسراییل امکان می‌دهد که فروش سلاح‌های خود - ساخته را به مشتریان دائمی و جدید افزایش دهد. با وجود این، اسراییل تنها به تهیه سلاح برای دیکتاتورهای ورزیم‌های غاصب قناعت نمی‌ورزد؛ بلکه می‌کوشد تعداد مشتریان‌ش را در کشورهای «مناسب» توسعه دهد. بدین منظور، اسراییل نمایشگاه ویژه‌ای برای نمایش سلاح‌های جنگی خود در مکزیکو ترتیب داد. هیأت نمایندگی کمپانی اسراییل از گرفتار آید استوری ضمن دیدار از استرالیا تولیدات جنگی خود را برای تجهیز نیروی هوایی استرالیا پیشنهاد نمود. کمپانی مورد بحث با اتریش برای تأسیس کارخانه هواپیما - سازی کفیور در این کشور وارد مذاکره شد.

سیاست تشویق آمیز کشورهای سازمان پیمان اتلانتیک شمالی و در جای نخست ایالات متحده در ایجاد صنایع جنگی تیر و مند در اسراییل روش تجاوزکارانه وی را استحکام می‌بخشد. فراهم آوردن شرایط لازم برای سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در صنعت مرفک آفرین اسراییل عدم علاقه آنها را به صلح نشان می‌دهد. در حقیقت صلح برای کارخانه‌های اسراییلی که در شرایط مسابقت تسلیحاتی میلیون‌ها دلار به جنگ می‌آوردند، سودمند نیست. از این رو، محافظان رهبری اسراییل با تمام قوا با تشنج‌زدایی جهانی مقابله می‌کنند.

مقاله «سیاست کشاورزی...» از شماره آینده دنبال میشود